

شورش های اخیر انگلستان غارتگران واقعی کیستند؟ صفحه ۷	از هر دری سخنی صفحه ۸	درجه جهانی کمونستی و کارگری صفحه ۲۱	فرود و فراز طبقه کارگر چین بخش سوم صفحه ۲۱	کارتل فدرال ریزرو: محفل اشرافی های مدعی روشن بینی قسمت سوم صفحه ۲۱
--	-----------------------------	---	---	--

حفظ محیط زیست خواستی طبقاتی است؟

اقیانوس آرام - را آلوده نموده و به علت بلعیده شدن توسط آب زیان مرگ و میر آنها دارد به میزانی می رسد که نابودی نسلهائی از آنها را تهدید می کند؛ ریخته شدن فاضل آب کارخانه ها به رودخانه ها، ریزش بارانهای اسیدی که نه تنها منجر به خشک شدن جنگلها شده که نقش مهمی در تصفیه هوا و ایجاد اکسیژن، بلکه در تامین احتیاجات زنده گی مردم دارند و استفاده از آب آشامیدنی چشمه ها را نیز شدیداً به مخاطر انداخته است. افزایش گاز گلخانه ای (اکسیدکربن) و از بین رفتن تدریجی ضخامت قشر اوزون و نفوذ اشعه های ماوراءبنفش خطرناک برای سلامت پوست، جان بسیاری از انسانها را در معرض گرفتار شدن به سرطان پوست قرار داده است که در عین حال گرم شدن زمین و آب شدن یخهای قطبی و یخهای بقیه در صفحه دوم

گرچه مارکسیسم بیش از یک قرن و نیم پیش آشتی با طبیعت و حفظ سلامت آن را یک وظیفه ی انسانها و مشخصاً طبقه ی کارگر ذکر نمود، ولی درک آن و تلاش برای حفاظت از محیط زیست تا چند دهه ی اخیر حتا برای پیشروان کارگری، یعنی کمونیستها، نیز چندان قابل لمس نبود. اکنون هرج و مرج در تولید و تخریب محیط زیست بدان منظور، تولید کالاهای سمی مورد استفاده که مستقیماً حیات انسانها را به خطر می اندازد، استفاده گسترده از مواد فسیلی انرژی را نظیر نفت و بنزین و به کارگیری آن در حمل و نقل در زمین و هوا و دریا، کارخانه ها و نیروگاهها؛ ساختن انواع محصولات پلاستیکی که لایقاندانه به دریاها هم ریخته می شوند به حدی که بخشهای قابل ملاحظه ای از بزرگ ترین اقیانوس جهان -

رقابت حاکمان در

نهمین دوره ی انتخابات مجلس تماشاییست

اند:

جناحهای سرسختی از اصول گرایان رژیم (باند نظامی - امنیتی) با توجه به این که می دانند که تنها با تقلب و رای سازیهای دهها میلیونی تا به حال جمهوری اسلامی توانسته «قانونا» سر حکم بماند، عریبه کشان از همین حالا نعره می زنند که «نیروهای سپاه و بسیج باید مانع از ورود افراد غیرمسئول به مجلس شوند» (غلامحسین غیب پرور، فرمانده سپاه فجر در استان فارس) و «اصلاح طلبان حق شرکت در انتخابات را ندارند و نباید گذاشت آنها نامزد برای انتخاب شدن معرفی کنند!» جناح میانه رو به رهبری خامنه ای با محوریت آیت الله مهدوی کنی - رئیس مجلس خبره گان - با هدف ایجاد وحدت حداکثری در انتخابات جاری و در درجه ی اول بین اصول گرایان وارد رقابتهای انتخاباتی شده اند. آنها تفرقه ی اصول

دهمین دوره ی انتخاب ریاست جمهوری کابوسی برای رژیم جمهوری اسلامی ایران شد که تا به امروز به ساده گی قادر به رها ساختن خود از آن نشده است. به همین دلیل جناحهای گوناگون حاکمیت از مدتها پیش دورخیز برداشته و در اندیشه ی توطئه ریزی جدیدی برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای و دل خوشکنک دادن به آنها که گویا رای شان شمرده خواهد شد، شده اند. کلا با توجه به منافع قشرهای مختلف بورژوازی و از جمله تضاد بین سرمایه های دولتی و خصوصی، سرمایه های تولیدی و تجاری، بورژوازی سکولار و مذهبی و بورژوازی وابسته و غیروابسته و غیره بر سر هژمونی داشتن در هدایت امور اقتصادی - سیاسی، سه دیدگاه را می توان در این رقابتهای انتخاباتی مشخص کرد که در درون هریک از آنها نیز نظرات متفاوتی در پیش برد امر انتخابات مطرح شده

آخرین پرده ی نمایش حکم رانی رژیم

اوضاع بیش از ۹۰٪ مردم ایران روزبه روز بدتر و فاجعه بارتر می شود: عدم پرداخت به موقع مزد کارگران استثمار نظام برده داری را زنده کرده است؛ اعتراض و اعتصاب کارگران از جمله به عدم پرداخت مزدهای عقب افتاده باخراج از کار، دستگیری و شکنجه و زندان جواب می یابد که آخرین نمونه اش محکوم نمودن تعدادی از کارگران رسمی و قراردادی شرکت آهنگری تراکتورسازی تبریز به خاطر اعتراض به عدم پرداخت مزدهای معوقه تحت بهانه های ردیبلانه ای نظیر «اقدام علیه امنیت ملی»، «حمایت از سوی بیگانگان»، «توهین به مقدسات نظام» دستگیر و مورد توهین و آزار قرار گرفته و قرار است به محاکمه کشیده شوند؛ بی کاری و رشد روزافزون بقیه در صفحه چهارم

امپریالیسم و چپ ایران؟

تئوری مارکسیستی بی چون و چرا خواستار است به هنگام تجزیه و تحلیل هر مسئله اجتماعی، آن مسئله بدوا در چهارچوب تاریخی معینی مطرح گردد و سپس چنان چه سخن بر سر یک کشور... باشد، خصوصیات مشخصی که در حدود یک دوره ی معین تاریخی این کشور را از سایر کشورها متمایز می سازد، در نظر گرفته شود. «لنین - درباره ی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

۱- چهارچوب تاریخی کنونی

دخالته امپریالیستها در شورشهای «بهار عرب» که هنوز هم ادامه دارد و در چهار چوب استقرار امپراتوری جهانی سرمایه و رقابت انحصارات فراملی و قطبهای سرمایه جهت کسب هژمونی در این امپراتوری و بسط مناطق تحت بقیه در صفحه پنجم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



حفظ محبت زیست... بقیه از صفحه اول

کوههایی چون هیمالایا، آلب و غیره را باعث شده و خطر رفتن به زیر آب بسیاری از جزایر و کشورهای ساحلی از یک طرف و افزایش سطح بیابانها از سوی دیگر گشته است؛ از بین بردن جنگلها به منظور کاشتن گیاههای پردرآمد و جاده کشی در آنها صدمه ی جدی به توازن اکسیژن موجود در هوا زده و هم راه با آن آلوده گی هوای شهرها زنده گی صدها میلیون انسان را اعم از کودک و جوان تا پیر به مخاطره انداخته است.

به هم خوردن تناسب طبیعی مناسبات انسانها با طبیعت، باعث شده است تا بر تعداد بروز توفانها، بارنده گی های شدید و فرو رفتن بسیاری از مزارع و حتا شهرها به زیر آب یا خشک سالی و آتش گرفتن جنگلها در ابعادی وسیع و... گسترش یافته و مردم جهان روزانه شاهد فجایعی هستند که از آلوده گی زیست محیطی ناشی شده اند.

در یک کلام حرص و طمع در نظام سرمایه داری در کسب سود هر چه بیشتر باعث شده است که از انحصارات غول پیکر سرمایه داری تا سرمایه داری کوچک پر کردن جیب خود را بر حفظ سلامت محیط زیست ترجیح داده و وضعیتی به وجود آورده اند که انسانها نسبت به آینده ی خود و فرزندانشان و حفظ نسل بشری نگران شوند. تلاشهایی هم که تا به حال توسط تشکلهای زیست محیطی پیش برده شده از سطح پیشنهادات رفرمیستی تجاوز ننموده و تجمعهای بین المللی برای بهبود محیط زیست نیز جز در سطحی نمایشی و بدون رسیدن به نتایجی مشخص کاری جدی انجام نداده اند زیرا از کوزه ی نظام سرمایه داری چیزی جز زهر افزایش سود و افزایش آلوده گی جهان به بیرون نتراویده است!

ایران ما از این قاعده مستثنا نیست. در چند دهه ی اخیر که نظام سرمایه داری به صورتی غالب، اما با افکار عقب مانده ی ماقبل سرمایه داری اداره ی اقتصاد کشور را عمده تا به دست گرفته است، تخریب محیط زیست ابعاد فاجعه باری یافته است. از بین بردن روزافزون سطح جنگلها، سدسازیهایی بدون مطالعه و ناشی از آن خشک شدن برخی از اندک رودخانه هایی که در ایران جاری هستند و خشک شدن تدریجی تالابها، از بین بردن زمینهای زراعی به منظور ساختمان سازی به ویژه در مناطق نزدیک دریاچه ها و غیره کم کم کار را به جانی رسانده است که دریاچه های بزرگی نظیر دریاچه ارومیه با بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر

مربع وسعت و شوره زار شدن نیمی از وسعت اش (۳۰۰۰ کیلومتر مربع) به سوی تبدیل شدن به نمک زاری پیش می رود که خطر عمده ای را در محیط اطراف خود به جا خواهد گذاشت.

تأثیر این از بین رفتن دریاچه ارومیه در محیط زیست آذربایجان و کردستان که اولین قربانیان این فاجعه خواهند شد، فراوان است. از جمله ارزیابی می شود که در صورت خشک شدن این دریاچه، زنده گی ۵ تا ۱۴ میلیون انسان به خطر افتاده و آنها مجبور به کوچ کردن و بردن احشام شان خواهند شد.

این امر به طور روشنی نشان می دهد که قربانیان اصلی و اولیه ی فجایع زیست محیطی کارگران و زحمت کشانند و هم آنانند که علاوه بر مبارزه با سرمایه داران در محیطهای تولیدی و خدماتی باید برای حفظ محیط زیست نیز با نظام سرمایه داری وارد مبارزه ای جدی شوند و خواست حفظ محیط زیست به یک خواست فوری آنها باید تبدیل شود. هیچ طبقه ای به اندازه ی طبقه ی کارگر در اندیشه ی حفظ سلامت بشر و نجات آن از فاجعه ای زیست محیطی نیست. چون که سرمایه داران به راحتی می توانند سرمایه خود را جا به جا کرده و موقتا هم که شده یقه ی خود را از بروز آسیبهای زیست محیطی خلاص کنند و حتا با این جا به جایی سود خود را بالا ببرند. اگر سیلی در شهرها جاری شود، اولین قربانیانش را از میان کارگران و زحمت کشان می ستانند که در آلونکها زنده گی می کنند. اگر زلزله ای روی دهد، اولین خانه های خراب شده خانه های کارگری و بیشترین زیر آوار مانده ها خانواده های کارگری خواهند بود. اگر هوای شهرها آلوده و مضر برای تنفس باشد، اولین قربانیانش کارگران و زحمت کشان و خانواده های آنان خواهند بود که مجبورند در شهر بمانند، در حالی که سرمایه داران و خانواده های شان به راحتی می توانند به خانه های بیلاقی و یا مناطق خوش آب و هوا خود را برسانند.

علاوه بر این تخریبهای رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در رابطه با محیط زیست، ساختن نیروگاههای اتمی جهت استفاده از برق تولید شده از آنها، آن هم در کشوری که به راحتی می توان از انرژی پاک خورشیدی، بادی استفاده کرد و زلزله خیز بودن سراسر ایران، خطرانی نظیر انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل و فوکوشیما را در ایران دهها بار افزایش می دهد و به علاوه دفن کردن زباله های اتمی نیز با هر اندازه دقت باعث تخریب محیط زیست

می شود، از جمله ی جدیدترین خراب کاریهای رژیم جمهوری اسلامی است که به خطرات تخریب محیط زیست دیگر در ایران اضافه خواهد شد.

به این ترتیب ضروری است که از مبارزات به حق مردم در ارومیه و تبریز که تدریجا به دیگر شهرهای آذربایجان نظیر اردبیل و غیره گسترش یافته و تا به حال با وحشی گری نوکران مسلح رژیم رو به رو شده و صدها نفر دستگیر و زندانی گشته و حتا بنابه گزارش انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان در کانادا تابه حال سه نفر نیز به دست قداره بندان رژیم جان باخته اند، با تمام وجود پشتیبانی کنیم.

جالب این که مجلس ارتجاع اسلامی در ۲۵ مرداد با قید دوفوریت، آب رسانی به دریاچه ارومیه را رد کرد. این امر باعث خشم مردم آذربایجان و هواداران محیط زیست گردید، اما پس از بروز تظاهرات و اعتراض به شیوه مدیریت دولت نسبت به خشک شدن دریاچه به ویژه در ۱۲ شهریور مجبور به تخصیص بودجه ۹۵۰ میلیارد تومانی جهت آب رسانی گردید که بخش بزرگی از بودجه کل اختصاص یافته به اقدامات زیست محیطی در کل ایران می شود! تازه باید دید که دولت تا چه حد در انجام این کار جدیت به خرج خواهد داد یا نه؟

در میان خواستههای طبقه ی کارگر دفاع از حفظ محیط زیست از چنان حقانیتی برخوردار است که می تواند بیش از ۹۰٪ مردم را به گرد خود متحد نموده و رژیم جمهوری اسلامی را وادار به تسلیم نماید. در این مبارزه صف نیروهای مردمی باید از صف آن بخش از بورژوازی که قصد بهره برداری از اوضاع به نفع خویش دارد از طریق طرح خواستههایی نظیر «دست دولت و سرمایه داران از تخریب دریاچه ارومیه کوتاه» مجزاشده و جنبش مردمی آلت دست بورژواها و عوامل امپریالیستها قرار نگیرد چون که اینان «مگسانند گرد شیرینی!» و خود جزء تخریب کننده گان محیط زیست می باشند.

آشتی انسان با طبیعت، جز از طریق مبارزه با تخریب کننده گان طبیعت ممکن نیست و همان طور که در بالا گفتیم نظام سرمایه داری بزرگ ترین تخریب کننده ی محیط زیست می باشد. به این اعتبار این مبارزه بخشی از مبارزه ی طبقاتی طبقه ی کارگر علیه نظام سرمایه داری است.

ک. ابراهیم - ۱۴ شهریور ۱۳۹۰



نجات و حفاظت از محیط زیست تنها در سوسیالیسم تحقق می پذیرد



رقابت حاکمان... بقیه از صفحه اول

گرایان را در شرایط کنونی نادرست خوانده و از آنان می‌خواهند تا مشترکا کاندید بدهند! در عین حال می‌خواهند به هروسيله ای که شده باند هاشمی رفسنجانی و محمدخاتمی را از شرکت در نمایش انتخاباتی مانع شوند! آنها به این ترتیب به باند سرسخت رژیم نزدیک هستند. خامنه ای در خطبه ی نماز عید فطر - چهارشنبه ۹ شهریور - گفت که « نیاز بزرگ کشور اتحاد با مسئولین و مسئولین با مردم است».

جناح سوم مرکب از اصلاح طلبان و طرف داران مهدی کروبی و میرحسین موسوی که شرکت در انتخابات را به درجات مختلف با تحقق شرط و شروطی جایز می‌شمارند (نظیر پیشنهاد ۸ ماده ای شورای هماهنگی راه سبز امید در رابطه با لغو نظارت استصوابی، ممانعت از دخالت نهادهای امنیتی و نظامی در عرصه رقابتی و سیاسی و دخالت در امور انتخاباتی، پایان دادن به سانسور و اعمال فشار بر رسانه ها و از جمله توقیف غیرقانونی مطبوعات). هم اصلاح طلبان و هم جنبش سبزی ها می‌گویند که حاضر نیستند به صورتی نخودی و صرفا برای گرم نگه داشتن تنور انتخابات به عنوان «هیزم» مورد استفاده قرار بگیرند.

در میان این گروههای اسلامی و مشخصا جریانات اصول گرا، جنب و جوشهای زیر را می‌توان در شرایط فعلی دید که در رقابت و ائتلاف باهم می‌خواهند تنور انتخاباتی را از هم اکنون گرم نگه دارند: جناح میانه رو پیشنهاد ائتلاف رامی دهد («کمیت ۷ نفری شورای مرکزی جبهه متحد اصول گرایان» و ملحق شدن روح الله حسینیان نماینده مجلس به این گروه با هف «داوری و نظارت» در انتخابات) در صورت بروز اختلافات و ناهماهنگی در نظارت و حکمیت مسئله را با کمیت ۸ نفر (۲ نفر از جبهه پیروان خط امام و رهبری، ۲ نفر از جمعیت ایثارگران و اصول گرایان تحول خواه، یک نفر به نماینده گی از باقر قالیباف، یک نفر به نماینده گی از علی لاریجانی و ۲ نفر نیز به نماینده گی از گفتمان سوم) واگزار می‌کند؛ «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» با محوریت آیت الله مصباح یزدی مرکب از هم کاران و وزرای سابق احمدی نژاد با پشتیبانی مالی صادق محصولی؛ کمیت ۷+۸ که ائتلافی است از تعدادی جریانات محافظه کار نزدیک به خامنه ای با کمیت پایداری جهت رسیدن به توافق بر سر نامزدها به شرط حذف نمایندگان علی لاریجانی و محمد باقر قالیباف از شرکت در این ائتلاف مذاکره می‌کند. امری که نشان می‌دهد جناحهای حاکم رژیم به چه بلبشویی گرفتار شده اند؛ هاشمی رفسنجانی نیز قبل از اینان دست به کار تشکیل جبهه ای از

«معتدل» ها برای شرکت در انتخابات شده بود که با مخالفت مهدوی کنی، مصباح یزدی و محمدیزدی رو به رو شده و نتوانست کار را پیش ببرد.

در چنین وضعیتی، تکلیف جبهه ی تحریم که اکثریت مردم و نیروهای سیاسی مخالف رژیم را در برمی‌گیرد، باید هرچه روشن تر گشته و تلاش کنند تا صحنه سازی انتخاباتی رژیم را به صحنه ی عزا داری آن تبدیل نمایند.

اکنون دیگر برای هر رای دهنده ی عادی حتا ساده لوح نیز معلوم شده است که فریادهای «رای من کو!»، «رای مرا پس بدهید!» و غیره هیچ انعکاسی در میان حاکمان جز جواب با سرنیزه، دستگیری و شکنجه و کشتار نداشته است. دیگر نه عقلانی و نه حتا مصلحتی است که دوباره انسانهای معترض به رژیم ولایت فقیه شانس خود را با شرکت در انتخابات بیازمایند و در تله ی انتخاباتی رژیم بیافتند که از قدیم گفته اند «آزموده را آزمودن خطاست!».

اگر مدافعان رژیم زود دست به کار تدارک انتخابات شده اند، دلیل اش واضح است. آنها شدیداً از تحریم انتخابات و بر ملا شدن ماهیت پلید ارتجاعی و بی پایه بودن شان در انتظار عمومی در داخل و خارج هراسان هستند و تمام حيله گریها، تزویرها و ریاکاری های خود را به کار خواهند بست تا تقلبهای جدیدشان به آسانی لو نرود. اما هراندازه که تحریم کامل تر و فراگیرتر صورت گیرد، جمع و جور کردن رای های میلیونی و دهها میلیونی برای حاکمان سخت تر خواهد شد.

باید توجه داشت که آنها نه از نظارت استصوابی و جلوگیری از کاندید شدن افراد غیر خودی دست بر خواهند داشت؛ نه امکانی مساوی حتا به کاندیدیهایی که از فیلتر این نظارت گذشته اند خواهند داد تا به نفع خویش تبلیغ کنند و از همه مهم تر نه دست از تقلب در رای گیریها بر خواهند داشت. در چنین شرایطی ضروری است در ۶ ماهی که به انتخابات باقی مانده است تعداد هرچه بیشتری از مردم با آگاه شدن از ضرورت تحریم انتخابات از نزدیک ترین افراد خانواده تا دوستان و آشنایان خود دعوت کنند تا به جبهه ی تحریم ملحق شوند. به علاوه بکوشند تا در درجه ی اول نماینده گانی از جانب توده های مردم در هر حوزه ی رای گیری حضور یافته و مانع از دست کاری در صندوقهای رای گیری شده و مطلقاً دست نیروهای انتظامی و سپاه و بسیج و دولت را از دخالت در حفظ صندوقها قطع کنند. در کنار این، قبول وجود بازرسانی بین المللی جهت نظارت بر روند انتخابات نیز باید به رژیم تحمیل شود. و بالاخره نیروهای سیاسی مخالف رژیم و افراد مستقل و توده های مردم باید حق داشته باشند تا آلترناتیوهای خود را در رابطه با انتخابات آزادانه تبلیغ کنند. پر واضح است که رژیم از قبول این ابتدائی

ترین نکات دموکراتیک مبارزات انتخاباتی سرباز خواهد زد. کما این که از هم اکنون ترکیب هیئت نظارت بر انتخابات جمعه ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ به نامهای احمد جنتی، محمدیزدی، محمدرضا علی زاده، محمدرضا میرشمسی و عباسعلی کدخدائی به ریاست احمدجنتی دبیر شورای نگهبان و تحت امر خامنه ای معین شده اند که نشان می‌دهد نظام ولایت فقیه پیروزی اش در انتخابات را به هر حال جدی تر از همیشه در نظر دارد. اما خواستههای فوق مردم محفانه است که می‌تواند وحدت اکثریت مردم را بیان و ایجاد کند و رژیم را از نظر سیاسی در تنگنا قرار دهد.

و اما، حاکمان در صورتی که احساس خطر کنند، ممکن است به گذشتهایی نسبت به اصلاح طلبان و یا طرفداران کروبی و موسوی که خواهان حفظ جمهوری اسلامی و ولایت فقیه هستند، تن دهند، ولی در برابر خواست اکثریت عظیم مردم ایران جز با سرنگونی شان زانو بر زمین نخواهند زد. به علاوه تحریم انتخابات گام کوچکی است در جهت ازمیان برداشتن این رژیم جبار و خون خوار و این آن امری است که در برابر کارگران و زحمت کشان و کلیه انسانهای آزادی خواه و عدالت پرور قرار دارد. و چون رژیم حاکم کنونی خود به خود حاضر به کنار رفتن نیست و کلیه ی نیروهای نظامی، انتظامی و جاسوسی همراه با دستگاه قضائی و زندانهایش برای جلوگیری از سقوطش با تمام نیرو کار می‌کنند، لذا برای این که توده های محروم و استعمار شده بتوانند سرنوشت خویش را به دست بگیرند، نیروهای سیاسی آگاه و به ویژه کمونیستها باید متحد و یکی شده و برای براندازی آن تدارک ببینند و خود را در پیچ و خمهای پارلماناریستی سردرگم نسازند. راه رهائی کارگران و زحمت کشان منوط به پیروزی انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم است و نه توهم داشتن به کسب حقوق شان از طریق انتخابات نوع پارلمانی که این حقوق تا به امروز و طی بیش از ۲۰۰ سال اخیر هیچ گاه از طریق انتخابات نوع پارلمانی در هیچ کشوری از جهان حاصل نشده است. شرکت و یا مداخله در انتخابات امری تاکتیکی برای مبارزه با رژیم از طریق نهادهایی است که به وجود آورده و از این طریق نیز می‌توان صدای کارگران و زحمت کشان را در ایران و جهان پخش نمود. اما باتوجه به این که این امکان محدود نیز از نیروهای سیاسی ضد رژیم گرفته شده است، در شرایط کنونی تحریم انتخابات تاکتیکی درست در مقابله با رژیم می‌باشد.

ک. ابراهیم - ۱۲ شهریور ۱۳۹۰



تحریم انتخابات جواب شایسته بازار گرم کنی حاکمان است!



آخرین پرده نمایش... بقیه از صفحه اول

آن که ناشی از بحران در رشته های تولیدی است قشر جوان و حتا جوانان تحصیل کرده را به شدت نگران نموده و اگر شغلی هم بیابند کاذب و به دور از کیفیت و تخصص آنان است؛ فقر و عدم تامین اجتماعی جوانان را به سوی فروش اجزاء بدن و مشخصا کلیه رانده است؛ زندانهای کشور به حدی پر از زندانیان عادی و سیاسی شده است که درمقایسه با تعداد زندانیان در رژیم سلطنتی و با درنظرگرفتن رشد دو برابر جمعیت، ۱۲ برابر شده است؛ شکنجه و اعدام زندانیان عادی و سیاسی، با درنظرگرفتن جمعیت، ایران را به مقام بزرگ ترین سلاخ خانه ی انسانها درجهان رسانده است؛ گرانی روزافزون مواد مصرفی روزانه مردم چنان افسارگسیخته درحال ازدیاد است که حتا سه برابر شدن مزد حداقل کارگران (یک میلیون تومان به جای ۳۳۰ هزار تومان) کافی برای تامین زنده گی حداقل کارگران نیست؛ اعتراض معلمان به وضعیت حقوقی و تدریس منجر به اخراج و دستگیری و زندانی شدن بسیاری تا کنون شده و استادان دانش گاه معترض به سیاستهای رژیم نیز به بهانه ی بازنشسته گی، از کار اخراج شده اند؛ بی توجهی به حفظ محیط زیست توسط رژیم و به کارگیری انواع پروژه های سطحی و یک جانبه به فاجعه ی زیست محیطی دسر اسر ایران منجر شده است.

نتیجه ی طبیعی چنین وضعیتی غلیان روزافزون خشم فروکوفته ی اکثریت عظیم کارگران و زحمت کشان شده و فریادهای اعتراضی از سرتاسر ایران بلند شده است. انعکاس این وضعیت را در عرصه ی جهانی و داخلی می توان چنین خلاصه کرد:

امپریالیستها برای غلبه بر بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان خاورمیانه را حلقه ی ضعیفی در زنجیر اسارت جهانی شان می دانند که در عین حال صاحب بزرگ ترین انبار انرژی فسیلی جهان می باشد. نقشه ی آنها در ایجاد «خاورمیانه بزرگ» زیرسلطه شان منجر به دخالت در خیزشهای توده ای مردم کشورهای عربی به خاطر نان و آزادی شده و اهمیت ایران در این نقشه تا بدان جا برای امپریالیستها مهم است که یکی از عوامل رسوای سرمایه نئو لیبرالی و «سفیر صلح خاورمیانه سازمان ملل»، تونی بلر نخست وزیر سابق انگلیس، اخیرا در مصاحبه ای با روزنامه گاردین خواستار «تغییر رژیم ایران و سوریه» شده است. گاردین می نویسد: نخست وزیر سابق

بریتانیا هشدار می دهد خاورمیانه به گونه ای بسیار، بسیار بد، بی ثبات خواهد شد اگر ایران به تسلیحات اتمی دسترسی پیدا کند. بلر می گوید «تغییر رژیم در تهران خوش بینی من را نسبت به تمامی منطقه فورا و به میزانی قابل توجه بیشتر می کند. اگر ایران به تسلیحات اتمی دست یابد، منطقه را به گونه ای بسیار، بسیار بد، بی ثبات خواهد کرد. او می گوید آنها به حمایت از گروه های درگیر تروریسم و نیروهای ارتجاعی ادامه می دهند. در عراق، و همینطور در افغانستان، یکی از مشکلات اصلی، تداوم مداخله ایران بوده است». (راديو صدای آمریکا - ۹ سپتامبر ۲۰۱۱)

این سخنان بار دیگر به طور روشنی نشان می دهد که امپریالیستها به دنبال فرصت مناسبی هستند تا در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در اثر مبارزات پیوسته ی مردم و غرق شدنش در بحران همه جانبه ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تضعیف گشته به تسلیم و یا به شکست کشانده شده و نقشه ی نو استعماری خود را برای جهان خواری پیش ببرند.

در عرصه ی داخلی، در کنار شدت یابی جناحهای مختلف حاکم در حفظ و یا کسب مقامات کلیدی و شاخ و شانه کشیدن به هم دیگر، آنها سرنوشت شان را با انتخابات دوره ی نهم مجلس گره زده اند و در سرکوب اعتراضات به حق کارگران و زحمت کشان لحظه ای تردید به خود راه نداده و دارو دسته های طرف دار خامنه ای و از جمله در مجلس خبره گان در بند ۴ دهمین اجلاس این مجلس هشدار می دهند که دشمنان اسلام و معاندان نظام و استکبار جهانی با تحریم و تهدید به شیخون فرهنگی در برابر ارزشهای اسلامی و جمهوری اسلامی صف آرایی کرده اند، لذا جهاد فرهنگی برای همراهی با مرجعیت و روحانیت و ترویج مباحث ولایت فقیه، راه مقابله با مکر و فریب شیطان است. در عین حال در این اجلاس تاکید شد که زیر سوال بردن حجاب و عفاف محکوم می گردد و به مسئولان آموزش عالی امر می شود به تفکیک جنسیتی اقدام گردد. ولی آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی نیز، روز پنجشنبه، در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان، در واکنش به انتقاد از «ولایت مطلقه فقیه» و این که کشور بر اساس «میل» فقیه اداره می شود، گفت: «فقیهی که عادل است نمی تواند به میل خود عمل کند. مطلقه یعنی در دست کلیددار اصلی نظام، حالت انعطافی وجود دارد».

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، رهبر جمهوری اسلامی گفته است «ولایت مطلقه فقیه یعنی انعطاف پذیری دستگاه ولایت و معنای این مسئله این است که مجموعه دستگاه های تصمیم ساز و تصمیم گیر که رهبری در رأس آنها قرار دارد به طور دائم با انتخاب آنچه درست تر و کامل تر است، خود را بطور مدام متحول کنند و با تکمیل نظام سازی، کشور را به پیش ببرند.»

این تلاش مذبحانه از جانب خامنه ای که گویا «صدای مرگ بر دیکتاتور» را سالها است که وقت و بی وقت می شنود، تلاش برای فریب دادن مردم و بسیج طرف دارانش است تا در نظر مردم ولایت فقیه خونبار و سرکوب گرش را «دموکرات» جلوه داده و کمی برای خود رای بخرد.

از سوی دیگر احمدی نژاد و دارو دسته اش در مقابل جناح خامنه ای از مدتها قبل خیز کسب اکثریت در مجلس نهم را برداشته اند و ضمن پخش خرافات در مورد ظهور «مهدی موعود»، ناسیونالیست شده و دم از ایرانیت می زنند؛ انجام تفکیک جنسی در دانش گاهها را ملغا می سارند - ضمن این که از زیر، این تفکیک در برخی دانش گاهها مثل یزد و مازندران پیش برده می شود!! - ؛ قول دروغین ایجاد ۲.۵ میلیون شغل را در سال می دهند (و این در حالی که کارخانه های کشور با ۳۰٪ ظرفیت تولید می کنند و بیش از ۲۰ هزار پروژه تولیدی به دلیل فقدان بودجه بلاتکلیف مانده و در سال گذشته بیش از ۲۰۰ هزار فرصت شغلی از دست رفته و به گفته ی سعید لیلانز کارشناس اقتصادی نیز در گفت و گو با فرا رو: سیاست دولت بی توجهی به تولید است و دولت به جای تولید ثروت به دنبال توزیع ثروت است.

احمدی نژاد در لاف زنیهای بی مایه خود قول پرداخت سه برابر شدن یارانه ها را می دهد. این ژستهای دموکرات مآبانه و قول بهبود وضع اقتصادی به مردم دادنها همه و همه در چارچوب رقابت بزرگی است که برای انتخابات ۱۲ اسفند مجلس، جناحهای مختلف رژیم در پیش گرفته اند تا بتوانند با گول زدن مردم و جلب آراء آنها به طرف خود، بار دیگر این مرحله ی به طور نسبی آب رو برباد ده انتخاباتی را از سر بگذرانند. این که این پرده آخر نمایش انتخاباتی چه گونه طی خواهد شد، در گرو برخورد توده های وسیع مردم نسبت به انتخابات می باشد. به امید آن که باتلاش کلیه ی انسانهای پیشرو و دموکرات ضد نظام، تحریم انتخابات

شکمهای گرسنه و آزادیهای اسیر شده، انتخابات فرمایشی نمی خواهند!



این بارگسترده تر از هر زمان دیگری پیش رفته و از این وسیله توده های مردم و نیروهای سیاسی مخالف رژیم برای بیخ دیوارگذاشتن حاکمان و تبدیل صحنه ی انتخاباتی به صحنه ی محاکمه ی رژیم استفاده برده و سرنگونی آن را تسریع کنند. ک. ابراهیم - ۲۰ شهریور ۱۳۹۰



امپریالیسم و چپ... بقیه از صفحه اول

نفوذ خود، روشن تر از آن است که نیازی به استدلال و اثبات این واقعیت داشته باشد. اما یا توجه به دیدگاههای انحرافی و التقاطی در میان جنبش چپ ایران، بازگوئی آنها هنوز هم ضروری است.

در شرایطی که بحران جهان سرمایه داری استمراریافته و فقر شدید مردم کشورهای عربی هم راه با وجود رژیمهای دیکتاتوری که دهها سال بر مردم آن کشورها بی رحمانه حکم رانده و خطر بروز شورشهای انقلابی برای نان و آزادی بیش از پیش هویدا شده و احتمال رهایی این کشورها از زیر نفوذ و سلطه ی سیاستهای امپریالیستی افزایش یافته بود، فقدان نیروهای انقلابی و به ویژه کمونیستی آگاه و صاحب نفوذ در میان طبقه ی کارگر و توده های مردم، زمینه ی مناسبی شد برای دست کاری امپریالیستی در این شورشها و به راه اندازی «انقلابات» نوع مخملی جهت شیره مالیدن به سر مردم به منظور پذیرش «رژیم پنج» های ارتجاعی آشکار به جای انقلابهای رهایی بخش ملی از استثمار و ستم امپریالیسم و بورژوازی داخلی.

با سیاست اپوزیسیون پروری توسط امپریالیستها برای انجام «رژیم پنج» ها و استقرار عوامل وابسته جدید به جای دولتیان سابق؛ با آموزش سرسپرده گی دادن به برخی از مخالفان سرهنگ معمر قذافی در آمریکا و حمایت از برخی دیگر از اینان در انگلیس طی دهها سال، زمینه برای دخالت آشکار و حتا نظامی امپریالیستهای فرانسه، انگلستان و آمریکا در لیبی، به پشتوانه ی رای شورای امنیت سازمان ملل که نهادی وابسته به امپریالیسم است، و به بهانه ی «حفاظت از نیروهای غیرنظامی»، از بیش از ۶ ماه پیش، آماده شد. با ارسال کمکهای تسلیحاتی

به نیروهای ارتجاعی مخالف قذافی؛ ایجاد عجولانه ی «شورای ملی انتقالی» دست ساز امپریالیستها متشکل از افرادی جدانشده از رژیم قذافی، وابسته گان به نیروهای سلطنت طلب، افراط گرایان مسلمان و دست پرورده گان امپریالیسم و اعلام پشتیبانی از آن شورا توسط امپریالیستها و برخی از ایادی آنان به ویژه در کشورهای عربی؛ با گسیل نیروهای نظامی جهت تعلیم نظامی دادن به مخالفان قذافی؛ با بمبارانهای بلاوقفه نیروی هوائی ناتو با نزدیک به ۸۰۰۰ حمله با بیش از ۳۰۰۰۰ بمب و طبق گفته «شورشیان» با ۵۰ هزار کشته و طبق ارزیابیهای دیگر ۶۰ هزار کشته) به نقاط مورد نظر و به ویژه طرابلس؛ بالاخره در ۲۰ اوت ۲۰۱۱، با کمک نیروهای انگلیسی و تعدادی از نیروهای جهادی به طرابلس - پایتخت لیبی - نیروهای قذافی دست به عقب نشینی زدند، و مراکز استقرار نیروهای قذافی به دست نیروهای مهاجم افتاد. این عقب نشینی نیروهای قذافی به معنای پایان گرفتن درگیریهای شورشیان با نیروهای طرف دار قذافی و تجاوزات نظامی امپریالیستی به لیبی نیست و مقاومت نیروهای قذافی در برخی از شهرهای لیبی ادامه دارد.

گفته می شود که در چند روز جنگ در طرابلس بیش از ۱۳۰۰ نفر از مردم غیرنظامی و به ویژه کارگران آفریقائی و لیبیائی های سیاه پوست به بهانه ی سربازان مزدور قذافی بودن توسط شورشیان کشته شدند که نمونه ای است از «حفاظت جان غیرنظامیان» توسط ارتشهای امپریالیستی! این کشتار توسط رئیس سازمان کشورهای آفریقائی محکوم شد.

شروع فوری مبارزه مسلحانه علیه رژیم قذافی توسط افراط گرایان مسلمان، سلطنت طلبان و عوامل امپریالیسم، فرصت شکوفائی مبارزات توده ای علیه رژیم قذافی را نداد. تصمیمات سریع دولتهای فرانسه، انگلستان و آمریکا و متعاقب آن شورای امنیت سازمان ملل در شروع تجاوز هوائی به بهانه ی «حفاظت از جان مردم عادی» (آن هم با بمب افکنی ها بر شهرها و ارسال انواع سلاحها برای شورشیان به ویژه از طریق قطر)، همه و همه دال بر وجود نقشه ای از پیش تهیه شده برای چنین سناریویی می باشند. بدین ترتیب خیزش اولیه مردم در نطفه خفه شد و مزدوران امپریالیسم و ارتجاع به کمک بی دریغ ناتو دست به کار تصرف قدرت سیاسی شدند.

پس از سقوط رژیم قذافی، « اینک که مخالفان کنترل بیشتر کشور را به دست

گرفته اند، رهبران دولت های حامی عملیات ناتو در لیبی در جلسه ای در پاریس درباره راه های کمک به لیبیایی ها، بحث می کنند. در این جلسه هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا نیز حضور دارد». (VOA. ۲۰۱۱/۸/۳۱) که نشان می دهد، رژیم پنج به نتیجه رسیده است و رهبری شورشیان از اعتماد کامل امپریالیستها برخوردارند و زمینه بسیار مناسب تر از قبل برای هجوم سرمایه های امپریالیستی به لیبی و مشخصا برای به دست آوردن لقمه چرب تری از نفت و گاز لیبی فراهم شده است!

۲- نتایج حاصل از این وضعیت مشخص تاریخی چیست؟

در عرصه ی نظری: با توجه به استراتژی امپریالیستها دایر به حل بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی خویش از طریق گسترش جنگ در کشورهای جهان سومی که اندکی خواست استقلال از امپریالیسم را دارند؛ با توجه به این که حق تعیین سرنوشت هرملتی باید به دست خودش صورت بگیرد و به قول مارکس و انگلس: «ملتی که بر ملت های دیگر ستم روا می دارد، نمی تواند آزاد باشد»؛ با توجه به تاکیدات لنین دایر بر این که: «امپریالیسم عبارت است از عصر سرمایه مالی و انحصارهایی که در همه جا با کوششهایی توأم است که هدف آن آزادی نبوده بلکه احراز سیادت می باشد. نتیجه ی این تمایلات در این جا هم عبارت است از بسط ارتجاع در همه ی جهات علارغم وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز منتهای حدت تضادها، ستم گری ملی و کوشش برای الحاق اراضی دیگران یعنی کوشش برای نقض استقلال ملی دیگران»؛ تحلیل از وضعیت لیبی مشکلی نظری ندارد.

در عرصه ی عملی: چه گونه می توان ادعا نمود که با اراده ی اکثریت ملت لیبی و بدون دخالت خارجی، مردم موفق به سرنگونی رژیم معمر قذافی دیکتاتور شدند؟ آیا تجربه ی انقلاب ۱۳۵۷ ایران نشان نداد که حتا در حالی که مردم در ابعاد دهها میلیونی برای رهایی از استبداد سلطنتی و کسب رهایی از یوغ امپریالیسم درسراسر ایران به پا خاسته بودند و صدای اعتراضات شان در جهان طنین انداز شده بود، مع الوصف در شرایط فقدان رهبری انقلابی در هدایت توده های مردم، با دخالت امپریالیستها و کنار آمدن آنها با دستگاه روحانیت به رهبری خمینی، دست آوردهای انقلاب ایران به تاراج رفت و به جای سلطنت استبدادی نیمه سکولار،



سلطنت استبداد مذهبی ولایت فقیه با نام بی مسمای «جمهوری اسلامی ایران» نشست؟ که هزاربار دیکتاتورتر و سرکوب گرتتر از نظام قبلی است؛ آیا نیروهای چپ ایران بعد از این تجربه ی تلخ شکست، بارها از خودانتقاد نکرده و تکرارنمودند که صرف نظر از شرکت وسیع توده ها در سرنگون ساختن یک نظام، این دست آوردها کافی نیستند و باید نظام آلترناتیوی را جای گزین نظام قبلی نمود که مترقی تر و انقلابی باشد و به این اعتبار انقلاب بهمن در نیمه راه باشکست مواجه شد؟

بنابراین هم پشتوانه ی تئوریک و هم عملی برای بررسی جنگ ۶ ماهه در لیبی موجود است و انتظار از نیروهای ایرانی که خود را چپ می دانند این است که حتماً دقیق تر از دیگر نیروهای چپ جهان به تحلیل درست تری از اوضاع لیبی بپردازند؟

متأسفانه چنین نیست و برخی از نیروهای چپ چنان در توهم و یک جانبه گری (البته در بهترین حالت و یاسر سپرده گی در بدترین آن) غرق شده اند که عملاً به بهانه ی ضدیت با دیکتاتورها در کنار امپریالیستها قرار می گیرند و شکست قذافی را پای پیروزی مردم لیبی می گذارند. این پیروزی در بهترین حالت موقتی است و می تواند به عواقب به مراتب وحشتناک تر از حاکمیت قذافی منجر شود. ماتنهابه دونه نمونه انحرافی در زیر اشاره می کنیم:

۱- مهدی سامع از رهبری «سازمان چریکهای فدائی خلق» - منشعب از سازمان اقلیت - در این مورد نمونه ی به تمام معنا عریانی از التقاط گری و سردرگمی را نشان می دهد. وی در گفتار رادیویی جمعه ۴ شهریور ۱۳۹۰ - ۲۶ اوت ۲۰۱۱ - «سرنگونی رژیم معمر قذافی را یک پیروزی برای مردم لیبی» خواند و گفت شورشیان در دوشنبه ۳۱ مرداد از چند جا از زمین و دریا وارد طرابلس شدند و نیروهای قذافی را شکست دادند. وی نه از دخالت نیروهای امپریالیستی کلمه ای بر زبان آورد، نه راجع به ماهیت این «شورشیان» چون قارچ روئیده و کسب قدرت در ۶ ماه کرده اظهار نظر کرد و نه از ماهیت حکومت جدید صحبتی کرد و به این بسنده نمود که عمل کرد حکومت آینده را «مسئله دیگر» بنامد که فعلاً جای بررسی آن نیست؟! اما در نفی نظرات افراد و نیروهایی که هدف امپریالیستها را تسلط کامل بر منابع نفتی لیبی ذکر کرده اند، تحت عنوان «بحثهای خرافاتی» داد سخن داد و مدعی شد که به علت «هراس از آینده، مبارزه علیه

دیکتاتوری توسط نیروهایی که مشخصاً هم چپ هستند، انکار می شود. در این گفتار کوچک ترین اشاره ای به عمل کرد تجاوزکارانه و جنایت کارانه ی امپریالیسم که تنها در عرض چند روز حمله به طرابلس بیش از ۱۳۰۰ نفر مردم عادی کشته شدند اشاره ای نمی کند. دیدگاه یک جانبه ی او نیز نسبت به مبارزه با دیکتاتوری کاملاً کودکانه است. از قرار معلوم جنایت کاران و دیکتاتورهای بزرگ جهانی، کم تر از دیکتاتورهای کوچک محلی خطرناک شده اند و برای رهائی ملتها از دست دیکتاتورها از خود مایه می گذارند؟! قبح وابسته گی به امپریالیسم تدریجاً کنار گذاشته می شود و این گویا عین درک دقیق از ماهیت قضایا هست و از «خرافات» بری می باشد!!

بهرام رحمانی نیز با قدری تعدیل و با وجود اقرار بردخالتمپریالیستها، شورشیان را مبین خواست مردم لیبی قلم داد نموده و در ۳ شهریور ۱۳۹۰ نوشت: «سه شنبه اول شهریور بعد از ۶ ماه درگیری مخالفان قذافی وارد اقامتگاه او شدند... در این ۶ ماه قذافی و نیروهای وفادار به او تا آن جایی که در قدرت داشتند در شهرهای لیبی مردم را کشتار کردند. اما اکنون به نظرمی رسد حکومت ۴۲ ساله قذافی آخرین نفسها را می کشد.» «تحولات لیبی بار دیگر به جهانیان نشان داد که اگر مردم با اراده و قدرت همبستگی انسانی خود به میدان بیایند، حتی جانی ترین حکومتهای نا دند ان مسلح را نیز از پا درمی آورند.» رفیق عزیز ما رحمانی بر اساس کدام داده های مستقل - جز رسانه های وابسته به امپریالیسم و صهونیسیم - به این نتیجه رسیده است که کشتار مردم صرفاً توسط نیروهای قذافی صورت گرفته و از نیروهای شورشی که هر روز که می گذرد آدم کشیهای آنان رو می شود کلمه ای بر زبان نمی آورد؟! آیا سرنگونی قذافی به اراده ی مردم لیبی و به دست آنها صورت گرفت و یا همانند آن چه که در عراق و افغانستان روی داد نتیجه ی دخالت مستقیم امپریالیستها و عوامل داخلی آنها بود؟ این گونه لغزشهای نظری عملاً آب به آسیاب امپریالیستها می ریزند که در جهت تحقق خاورمیانه بزرگ زیر سلطه شان گام به گام پیش می روند و فردا روز هم اگر پس از پایان گرفتن دخالتهای شان در سوریه به ایران حمله کنند، حتماً باز کسانی پیدا خواهند شد که فریاد خواهند زد «برای نابودی دیکتاتوری ولایت فقیه، دخالت امپریالیستها در ایران مشروع و جایز است!». با سرنگونی قذافی و بن علی و مبارک و

غیره نه آزادی برای مردم عرب فراهم شده و خواهند شد و نه رفاه و عدالت اجتماعی برای آنان متحقق خواهد گشت. استثمار بی رحمانه ی کارگران و زحمت کشان توسط انحصارات امپریالیستی و بورژوازی داخلی کما فی السابق ادامه خواهد یافت و «بهار عرب» همانند «بهار آزادی» ایران «بهار مستعجل» شده و هم اکنون می بینیم که باز هم کارگران و زحمت کشان معترض در خیابانهای تونس و قاهره و بغداد و کابل به مسلسل بسته می شوند.

افتادن از چاله «انقلاب اسلامی ایران» به چاه «انقلاب عرب» تنها نتیجه اش تشویق امپریالیستها به ادامه ی سیاست ضدانقلابی رژیم چنج ها است و تداوم سلطه ی آنان و نظام سرمایه داری برای دهها سال دیگر.

متأسفانه باید اقرار کنیم که ضعف نیروهای سیاسی انقلابی در منطقه ی شمال آفریقا و خاورمیانه باعث شده است تا امپریالیستها و صهیونیستها مشترکاً با خیزشهای مردمی بازی کنند و از بروز آنها به نفع خویش سودجویند و این خیزشها را به انحراف بکشانند! دیکتاتور کوچک لیبی در مصاف با دیکتاتور عظیم جهانی تا به حال باشکست روبه رو شده و غیر از این هم نمی توان انتظار داشت که در عصر گندیده گی کامل نظام سرمایه داری جهانی، نظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری در برابر نظام جهانی سرمایه فراملی ها تا آخرین نفر و تا آخرین نفس بجنگند و پیوسته پیروز شوند. چنین جنگی امروز تنها و تنها توسط طبقه ی کارگر و زحمت کشان و تحت رهبری ستاد انقلابی اش احزاب کمونیست انقلابی ممکن است که برای ایجاد جهانی بهتر و به دور از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مبادله، برای از بین بردن کار مزدی و در یک کلام برای ایجاد جهانی سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه می کنند. در نتیجه، به جای هورا کشیدن در رابطه با شکست یک رژیم نیمه مستقل توسط امپریالیستها و عوامل داخلی شان در کشورهای توسعه نیافته، ضروری است که تشکیل و تقویت چنین ارگانهای رهبری انقلابی در این کشورها امروز بیش از هر زمان دیگری در دستور کار کمونیستها قرار بگیرد و با تمام قدرت برای تحقق آنها تلاش شود و توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی افشاء گردند؟

ک. ابراهیم - ۱۰ شهریور ۱۳۹۰



مبارزات پرولتاریای کشورهای صنعتی اساس و مبارزات ملل ستمدیده شرط نابودی امپریالیسم اند

از لابلای اخبار و اوضاع جهان : در شورش های اخیر انگلستان غارتگران واقعی کیستند ؟

۱ - وقایع اخیر و شورش های خیابانی در شهرهای مختلف انگلستان بویژه لندن به روشنی خیلی ها منجمله خبرگان دولتی و رسانه های فرمانبر جاری را ، غافلگیر و شدیداً متعجب ساخت . ولی آن چه که بیش تر شوک آور و تعجب انگیز تر بود کوتاه بینی و تنگ نظری کلیت دستگاه دولتی انگلستان در تفسیر و توضیح علل این وقایع بود .

۲ - رسانه های گروهی فرمانبر (از بی بی سی و... گرفته تا "تایمز لندن" و...) به پیروی از اولیگارش‌ی دو حزبی حاکم تلاش فراوان کردند تا افکار عمومی را در انگلستان و در سطح بین المللی اقناع سازند که این شورش های اخیر بویژه در محلات فقیر نشین لندن ، بیرمینگام ، منچستر و... توسط یک عده "لات"، "اوباش"؛ "جنایتکار" که هدفشان صرفاً غارت ، تاراج و آتش سوزی بوده ، تعبیه و تنظیم گشته بود، لاجرم عکس العمل رژیم دیوید کامرون در مقابل شورش جوانان قهر کامل پلیسی منجمله فرمان تیراندازی به قصد کشت ، دستگیری متجاوز از ۲۰۰۰ نفر و گذراندن "مقررات اورژانس" علیه استفاده از تلفن های موبایل منجمله تویتر در خیابان ها و کوچه ها بوده است .

۳ - مضافاً دولتمردان کابینه کامرون و اکثریت بزرگی از اعضای حزب کارگر انگلستان ادعا کردند که تحقیقات آن ها نشان می دهند که این جوانان که عموماً متعلق به خانواده های آفریقائی، کارائیبی و آسیائی تبار ساکن انگلستان هستند، به شورش و "غارت" پناه میبرند زیرا با یک "بحران هویت" انتحیکی - تباری روبرو گشته اند .

از منظر هیئت حاکمه انگلستان این جوانان "مریض روحی" از یک سو زیر فشار و "انتظارات فرهنگی" والدین خود (که متعلق به مهاجرین نسل اول هستند) قرار دارند و از سوی دیگر در زیر تقاضای اجتماعی کشور انتخابی خود (انگلستان) دست و پا میزنند . به عبارت دیگر این جوانان از نظرگاه هیئت حاکمه انگلستان نمیدانند که چگونه خود را بین خواسته های مردم هم تبار خود و از آن سفید پوستان اروپائی تبار انگلستان، مطابقت دهند .

۴ - بررسی اعلامیه ها و اسناد دولت انگلستان به روشنی نشان می دهد که هیئت

حاکمه انگلستان نیز مثل هیئت حاکمه آمریکا علت شورش های خودجوش در جوامع خودی را ناشی نه از پدیده "نژادپرستی نهادینه شده" در تاروپود نظام سرمایه بلکه تلاقی تمدن ها و فرهنگ ها (بین فرهنگ انگلیسی های اروپا تبار و فرهنگ مهاجرین) می بیند . اولیگارش‌ی های حاکم با توسل به گفتمان های حاکم و ابزارهای فرهنگی حاضر نیستند قبول کنند که این شورش ها که در سراسر جهان از یونان، اسپانیا، ایرلند و... گرفته تا شهرهای اسرائیل، فلسطین ، مصر ، تونس ، گرجستان و ... گسترش پیدا می کنند به علت این است که جوانان در هر کجا که هستند علیه مقررات بانک های جهانی و بین المللی که بر آن ها اعمال می گردد و زندگی آنان را به فلاکت و درماندگی بیش تر سوق می دهد ، متوسل به شورش های متعدد و گوناگون می شوند . این واقعیت که علت این شورش ها (نه فرهنگی و نه روانی) بلکه منبعث از عواقب کارکرد منطق حاکم بر حرکت سرمایه بویژه در فاز فعلی آن - بیکاری، بی خانمانی، نداشتن دسترسی به بیمه های بهداشتی و آموزش و پرورش عمومی و... - است ، هیچوقت به مخیله و " رادار فکری " صاحبان ثروت و حامیان آن ها خطور نمی کند .

۵ - این که نظام سرمایه داری واقعاً موجود در یک بحران عمیق ساختاری فرو رفته و اکثر کشورهای جهان درون یک رشته بحران های منبعث از بحران ساختاری دست و پا میزنند ، حتی در سطح آکادمیکی و یا ژورنالیستی نیز مورد شناسائی رسانه های گروهی جاری قرار نمی گیرند . در صورتیکه همین گردانندگان اصلی این نظام (ابر بانک ها و دیگر کلان فراملی ها) هستند که تحت محافظت اولیگارش‌ی های حاکم و حمایت بیدریغ رسانه های گروهی جاری (مثل امپراطوری مرداک) منابع کشور انگلستان را به نفع خود و به ضرر میلیون ها جوان بیکار و بی خانمان به تاراج میبرند . این نظم "چپاول قانونی شده" ده ها سال است که در انگلستان بطور شدید از زمان حکومت مارگارت تاچر به این سو رواج یافته است .

پروژه این چپاول در سال های حکومت حزب کارگر تحت رهبری تونی بلر و سپس جانشین او گوردن براون ادامه پیدا کرده و امروز در دوره زمامداری دیوید کامرون برملا تر و توسط ژورنالیست های بدیل مثل ویکی لیکس رسانه ای تر گشته است .

۶ - در بررسی اوضاع انگلستان کنونی ، نظر کارل مارکس بیش از هر زمانی در گذشته در انگلستان مصداق پیدا می کند .

۷ - صحبت های دیوید کامرون و دیگر دولتمردان انگلیسی درباره چند و چون شورش در لندن بطور نمایانی "جهالت زور" و فقر فلسفی آن ها را به نمایش میگذارند . نظرگاه اولیگارش‌ی دو حزبی لندن مبنی بر این که منشاء شورش ها چیزی جز جنایت محض، فرهنگ مریض گونه و فقدان اخلاق و مسئولیت فردی نبوده ، توسط اکثر رسانه های گروهی جاری و فرمانبر نیز منعکس گشت . ولی واقعیت این است که چپاول ، تاراج و زدنی که دولتمردان دائماً محکوم می کنند انعکاس وقایع جنایت باری است که صاحبان ثروت و قدرت (آقا ها و آقازادها) تحت حفاظت ارگان های فاسد دولتی سال هاست که در انگلستان برعلیه توده های وسیعی از مردم مرتکب می گردند . سال هاست که تاراج و غارت منابع مالی و اقتصادی توسط نخبگان فراملی ها تحت حفاظت و حمایت احزاب کارگر و محافظه کار در انگلستان به پیش رفته است . نجات بانک های فاسد با پول توده های کار و زحمت و اعمال سیاست های فلاکت بار ریاضت و تقلیل هزینه های عمومی بویژه در حیطه های بهداشتی - درمانی، آموزش و پرورش و وسایل نقلیه عمومی آخرین نمادهای غارت رسمی اکثریت خلق به نفع انباشت سرمایه و ثروت توسط صاحبان ثروت و قدرت در انگلستان است .

۸ - به موازات صرف ۱۵۰ میلیارد دلار از بودجه دولت از بخش های رفاهی و معیشتی مردم برای "نجات بانک ها" و

در انگستان، رژیم پلیسی - نظامی کامرون و پیش از او دیوید گوردون و تونی بلر با همکاری دیگر دولت های جنایتکار عضو ناتو دست به اشاعه یک رشته جنگ های تجاوز کارانه که از نظر مقررات نورنبرگ "جنابات جنگی" محسوب می گردند، در افغانستان، عراق، پاکستان، لیبی زده اند که تاکنون (تابستان ۲۰۱۱) متجاوز از یک میلیون ساکنین غیر نظامی آن کشورها را به قتل رسانده اند. دیوید کامرون، سارکوزی، اوباما، برلوسکونی و... که مرتکب این قتل ها می باشند از کدام مسئولیت ها و یا اخلاق فردی صحبت می کنند؟

۹ - شورش در لندن علامت افول و نزول نظامی است که به پایان عمر خود رسیده و در بستر مرگ افتاده است. این نظام نه تنها در کشورهای دربند پیرامونی بلکه در درون کشورهای خودی نیز به قدری قدرت سیاسی را فراسوی مولفه های دموکراسی پولاریزه ساخته که امروز بیش از هر زمانی در گذشته دست به گسترش جنگ های خانمانسوز بدون کوچکترین حمایتی از سوی مردمان خودی، میزند.

۱۰ - در واقع زمانی که کامرون، گوردون و بلر از پاکت های مرض، تاراج، جنایت و مسئولیت فردی شورشیان جوان در لندن صحبت می کنند آن ها به طرز طنز آمیز سرنوشت خود و همقطاران شان در ناتو و "جی ۷" را بازگو می کنند. در نتیجه زمانی که کامرون و دیگر سیاست مداران چند و چون جامعه انگستان را تفسیر می کنند آن ها ناآگاهانه از جامعه ای صحبت می کنند که سرمایه داری طی سال ها به وجود آورده است. آن ها به قدری تحت تاثیر و نفوذ ایدئولوژی حاکم و گفتمان های جاری منبعث از آن هستند که به هیچ وجه قادر به پیش بینی انفجاری که به احتمال قوی به وقوع خواهد پیوست، نیستند: انفجاری که شرایط عینی و ذهنی آن توسط خود دولت کامرون و دیگر دولت های اولیگارش حاکم (با اعمال سیاست های ضد کارگری و ضد مردمی - خصوصی سازی، کالا سازی و... - به نفع عادات "کلیتوکراسی" - حاکمیت دزدان - سرمایه داران) دارد آماده می شود.

منابع

- ۱ - "شورش های بریتانیا: دزدی و چپاول توسط طبقه حاکم" نویسنده فی نیان کانینگهام همکار سایت گلوبال ریسرچ "در ایرلند، ۷ اوت ۲۰۱۱".
- ۲ - مجله اکونومیست چاپ لندن، ۱۷ اوت ۲۰۱۱.
- ۳ - روزنامه تلگراف چاپ لندن، ۱۱ اوت ۲۰۱۱.

از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند.

هیئت تحریریه

جنگ آمریکا - ناتو علیه

لیبی و اثرات آن

در آفریقا و جهان

دزدی منابع و سلطه ی

امپریالیستی در ریشه یابی

تجاوز

آبایومی آزیکیو، دبیر نشریه اخبار

پان آفریقائی - ۲۹ اوت ۲۰۱۱

تلخیص سخن رانی ۲۷ اوت در میتینگ

توده ای در دیترویت تحت عنوان «قطع

تجاوز آمریکا - ناتو به لیبی».



در لحظات دیدار امروزی مان جنگ در مناطق مختلف لیبی جریان دارد. علارغم ادعای هفته ی پیش سلطنت طلبان دایر به این که طرابلس در برابر حمله شورشیان ضدانقلابی با پشتیبانی غرب مقاومت نخواهد کرد، جنگ در آن جا از ۲۱ اوت با شدت جریان دارد.

در درجه ی اول ما باید درک کنیم که حمله به طرابلس... حداقل از ۱۰ هفته ی پیش طرح ریزی شده بود. وارد شدن به طرابلس و انجام جنگی تمام عیار، توسط سیا، ام.آی ۶ و نیروهای ویژه انگلیس، نیروهای ویژه فرانسه و درهماهنگی با نیروهای هوایی، و دریائی پنتاگون و ناتو تسهیل شد.

آوردن شورشیان با کشتی در شب ۲۰ اوت هم راه بود با تشدید بمباران طرابلس توسط هواپیماهای ناتو حداقل در سه محل در درون پای تخت. حمله امپریالیستها به زیربنای ارتباطاتی دولت لیبی با هدف هجوم به واحدهای نظامی قراردادی موجود در طرابلس شدت گرفت.

شاید یکی از جوانب مهم این هجوم به لیبی و مهمتر حمله به پای تخت در ۲۱ اوت، جنبه روانی جنگ آن است که توسط کشورهای غربی، رسانه های موجود در درون کشورهای صنعتی و متحدان شان در جهان شروع شد. مسائل مطرح شده در گزارشات رسانه ای اساسا متکی هستند به صحبت های امپریالیستها و فرستاده گان آنها در داخل لیبی و دیگر نقاط جهان در رابطه با مقاومت و خواست مردم لیبی، آفریقا و جهانیان دایر بر این که پیروزی امپریالیستها اجتناب ناپذیر است و این که عمل انجام شده ی درستی است.

آن چه که امروز در آن جا انجام می گیرد مقاومتی است مستقیم در مقابل جنگ امپریالیستی در آفریقا. ما این حمله شدید را محکوم می کنیم و این که این جنگی غیرقانونی است همانند دیگر تجاوزات، اشغالگریها و تلاش برای ایجاد عدم ثبات در خدمت جنگ علیه مردم افغانستان، عراق، فلسطین، سومالی زیمبابوه، کلمبیا، یمن، بحرین، پاکستان و دیگر کشورها در سراسر جهان.

مبارزات خلقهای ستم دیده و کارگر در دیگر نقاط جهان نیز مبارزات ماعلیه آمریکا می باشند. ما مورد حمله قرار گرفته ایم باهدف دزدیدن کار فراوان ما، مردان، صندوقهای بازنشسته گی، برنامه های بیمه سلامتی، مدارس و حق انتخاب مان.

آن چه که ما باید امروز بکنیم عبارت است از بازکردن چشمها و نگاه انداختن به اطراف مان. نگاه به خیابانها، مدارس، بانکهای ویران شده مان. پلیس درگشتهاش جوانان مان را هدف می گیرد، آنها را دست گیر کرده، آزار داده و زندانی می کند. دادگاههای ناعادلانه آفریقائی - آمریکائیها، آمریکای لاتینی ها و طبقه کارگر جوان را به زندان محکوم می کند در حالی که بانک داران و کورپوراسیونهای فراملی و نماینده گان شان را در چتر حمایت خود گرفته و نوازش می دهد و مانع از آن می شود که جنایت های عظیم آنها علیه بشریت که به طور روزانه انجام می گیرند بررسی شوند...

لیبی در سال ۱۹۱۱ توسط امپریالیستهای ایتالیا تبدیل به مستعمره شد. مردم مقاومت شدیدی را علیه کنترل خارجی کشورشان پیش بردند. مبارزات ضد استعماری حداقل بیش از دوده ده ادامه یافت تا حکومت موسولینی موفق به سرکوب این مبارزات شد. در سال ۱۹۲۳ استعمارگران ایتالیا پایگاهی نظامی در بخش شرقی طرابلس بنانهادند.

بعد از جنگ جهانی دوم و شکست



ایتالیای فاشیست توسط متفقین انگلیسها این پایگاه را در اختیار گرفتند. بعدا این پایگاه به دست آمریکائیا افتاد و به پایگاه مهم امپریالیستی تبدیل شد. آمریکائیا آن را «آمریکای کوچک» نام گذاری کردند. این پایگاه در دهه ی ۱۹۵۰ نقش مهمی را در جنگ آمریکا - سازمان ملل علیه خلق کره ایفا نمود...

توده های مردم برای تعیین آزادانه حق سرنوشت شان علیه استعمارگری، نژادپرستی، سرکوب ملی علیه امپریالیسم در سودان در ۱۹۵۶، غنا ۱۹۵۷، گینه ۱۹۵۸، کوبا ۱۹۵۹، کنگو ۱۹۶۰ به نبرد پرداختند...

در لیبی بعد از دوده حاکمیت استعمار نو و تحت رژیم سلطنتی که استقلال ظاهری اش در ۱۹۵۱ به رسمیت شناخته شده بود، شورای فرماندهی انقلابی به رهبری سرهنگ قذافی ۲۷ ساله در اول سپتامبر ۱۹۶۹ قدرت را در طرابلس به دست گرفت. قذافی فوراً صنعت نفت را ملی کرد و پایگاه هوایی فوق را برچید.

از آن تاریخ به بعد آمریکا دشمن سوگندخورده ی دولت لیبی شد. غول سازی از قذافی به کمک کورپورتهای رسانه ای تحت عنوان «دولت تروریست»، به خاطر حمایت قذافی از جنبشهای رهائی بخش ملی در آفریقا و دیگر نقاط جهان، آغاز شد.

در سال ۱۹۸۱، در جنگی هوایی بین جنگنده های آمریکا و لیبی، جت های جنگی لیبی سرنگون شدند. در سال ۱۹۸۶، نظامیان آمریکا تحت امر رونالد ریگان طرابلس و بن غازی را بمباران کردند، تعداد زیادی را کشتند و ویرانیهای فراوانی را باعث شدند. تحریمها، با تحمیل تحریمهای اقتصادی و ممانعت از پرواز به لیبی از کشورهای شمال آفریقا شروع شد. بسیاری از آفریقائیا و از جمله نلسون ماندلا و سپس قوامه توره و دیگران این تحریمهای هوایی را محکوم نمودند.

وقتی که آمریکا به عراق حمله کرد، لیبی برای حفظ خود به «عادی کردن» روابط اش با آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا پرداخت. لیبی توافق کرد که بخش مهمی از سلاحهایش را از بین ببرد.

لیبی سرمایه گذاریهای مهمی را در شراکت با دولتهای سرمایه داری انجام داد. در سال ۲۰۰۹، به نظر می رسید که قذافی به مناسبت چهل و مین سال گرد انقلابش می خواهد به طور قابل ملاحظه ای طرح وحدت سیاسی و اقتصادی آفریقا را بدهد. در سال ۲۰۰۹ لیبی ریاست اتحادیه آفریقا

و مجمع عمومی سازمان ملل را به عهده داشت. قذافی قرار بود به نیویورک رفته و در سازمان ملل به عنوان رئیس اتحادیه آفریقا سخن رانی کند. در این زمان بود که تبلیغات بدگویانه ی افسارگسیخته ای علیه او آغاز شد.

مع الوصف، ورود قذافی در سپتامبر ۲۰۰۹ به سازمان ملل همراه شد با تبلیغات افترا زانه علیه او و از این تاریخ به بعد روابط بین لیبی و آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی بدتر شد که تا به حد تجاوز جدید به آن رسید.

تأثیرات این تجاوز در لیبی، آفریقا و جهان

جنگ آمریکا - ناتو علیه لیبی، جنگی علیه آفریقا و کلیه خلقهای ستم دیده جهان است. این جنگ برخلاف میل اتحادیه آفریقا دایر بر حل سیاسی توسط ۵۴ عضو آن در قاره پیش برده شد.

درست امسال ما شاهد تشدید تحریکات، تبلیغات جهت به هم ریختن اوضاع و عملیات رژیم چنج در قاره آفریقا هستیم: در آوریل ساحل عاج، بزرگ ترین تولیدکننده ی کوکای جهان مورد تجاوز قرار گرفت و حکومت لوران گباگو توسط فرانسه این قدرت استعماری قبلی سرنگون شد. رژیم عروسی جای آن را گرفت و فرانسه کنترل کامل کشورهای آفریقای غربی را با پشتیبانی آمریکا به دست آورد.

سودان این بزرگ ترین کشور آفریقا در ژوئیه امسال تقسیم شد و در وضعیت شکننده ی اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت. سودان یکی از کشورهای تولیدکننده نفت است با ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز. حکومت مرکزی هنوز هم زیر تهدید عدم ثبات و مداخله ی نظامی قرار دارد.

سودان در سال ۱۹۹۸ توسط آمریکا بمباران شد و توسط اسرائیل در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱. این کشور هنوز حالت ناثباتی ناشی از درگیریهای دارفور و دیگر مسائل در شرق آن قرار دارد.

در زیمبابوه حکومت زانو-پی اف دهها سال است که مورد تحریم آمریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا قرار دارد که مایل به جلوگیری از تجدید تقسیم زمین بوده و در صدد رژیم چنج می باشند...

جنگ علیه لیبی نتیجه ی تحریمهای امپریالیستی، محاصره ی دریائی، بمباران پای تخت و دیگر شهرها و مناطق روستائی در سراسر کشور بود و استفاده از اورانیوم

غنی شده که تأثیرات طولانی مدت روی سلامتی شهروندان خواهد داشت. در جنگ علیه این کشور نفتی امپریالیستها انبارهای غذائی را بمباران کردند، مانع از ورود دارو به کشور شدند و با حمله به بیمارستانها و کلینیکها بحران عظیمی در سلامتی مردم به وجود آوردند.

این تکامل اوضاع در شرایط عمیق ترین رکود اقتصادی بعد از رکود بزرگ (۱۹۲۹-۱۹۳۳ م.) صورت می گیرد... با اربین رفتن ۱۰ میلیون شغل...

آن چه که امروز در آمریکا بدان نیاز هست مبارزه ی سازمان یافته جهت به میدان آوردن میلیونها نفر و حمله ی آنها به نظام امپریالیستی به عنوان اساس کار. بحران کنونی از آمریکا شروع شد و در این جا است که این بحران می تواند از طریق فعالیت توده ای به منظور تغییرات اساسی تغییر مسیر دهد.

ما در این جا نیاز به کار، مسکن، مواظبت از سلامتی، کیفیت تحصیلی، بیمه اجتماعی و بازنشسته گی داریم. ما می خواهیم که جنگهای امپریالیستی تجاوزکارانه و نسل کش قطع شود.

بدین منظور ما باید در فعالیتها و خواستههای مان جدی و مبارز شویم. در وحدت بایک دیگر ما می توانیم مسیر تاریخ را عوض کنیم. تنها ارتباط گم شده وجود توده های سازمان یافته در جنبش برای تغییر است. چنین است وظیفه ی ما در دوره کنونی.

زنده باد خلق لیبی!

زنده باد انقلاب ضد امپریالیستی لیبیائیا!
مرگ بر نوکلونیالیسم و امپریالیسم!
کارگران و خلقهای ستم دیده جهان متحد شوید!

پیش به سوی ایجاد ایالات متحده ی آفریقا!

پیروزی مبارزه خلق علیه ضدانقلاب و ارتجاع!

متحدا پیروز می شویم!

مبارزه ادامه دارد!

بازی تجاری معمائی بر ای

ثروت نفت لیبی در جریان است

جون سی.کی. دالی

- ۳ سپتامبر ۲۰۱۱

در حالی که اعضای ناتو به رهبری فرانسه سوگند می خورند که تجاوز نظامی آنها از ابتدا به قصد انسانی صورت گرفته،



این نزاعی سرپوشیده است برای دست یابی به نقش رهبری کننده در استخراج منابع ثروتمند انرژی بعد از رفتن سرهنگ قذافی.

اقتصاد لیبی در درجه ی اول منوط به درآمدهای حاصله از نفت است، که ۹۵٪ صادرات، ۲۵٪ تولید ناخالص داخلی، و ۸۰٪ درآمد دولت آن را تشکیل می دهد.

قبل از شرو جنگ، لیبی ۱.۳ - ۱.۴ میلیون بشکه نفت از ۱.۷۹ بشکه کل تولید نفت اش را به طور روزانه صادر کرده و ۲۸۰۰۰۰ هزار بشکه را به مصرف داخلی می رساند. اما تحلیل گران معتقدند که صدور نفت در جریان بازسازی کشور به ۱.۶ میلیون بشکه نفت خام با کیفیت عالی در روز خواهد رسید. ضرب المثلی می گوید که تولیدکنونی قطر ه ای است در یک سطل. لیبی بزرگ ترین منبع نفت آفریقا را با ۴۲ میلیارد بشکه نفت و ۱.۳ هزار میلیارد مترمکعب گاز طبیعی صاحب است. این امر مدیران شرکتهای نفتی را از هوستن تگزاس گرفته تا پکن به اشتیاق و لگزدانه ای می کشاند، چون که تنها در ۲۵٪ خاک لیبی استخراج هیدروکربورها تاکنون صورت گرفته است.

لیبی هم اکنون بزرگ ترین صادرکننده نفت به اروپا است و دومین کشور تولیدکننده نفت آفریقا و چهارمین تهیه کننده بزرگ گاز و مهم ترین تولیدکننده نفت در ساحل جنوبی دریای مدیترانه. طبق داده های شرکت ملی نفت لیبی، بیش از ۵۰ شرکت نفتی جهان در بازار لیبی حضور دارند.

پس اگر بادقت به آینده لیبی نگاه کنیم چه کسانی فعلا جلوتر هستند؟

ظاهرا فرانسه در ۳ آوریل در نامه غیرمنتظره ی شورای ملی انتقالی لیبی به یکی از شرکت کننده گان در ائتلاف، امیر قطر شیخ حامد بن خلیفه آل ثانی، آمد که فرانسه « ۳۵٪ نفت خام را... در مقابل تلاش کامل و دائمی اش بر خواهد داشت ». روزنامه فرانس لیبراسیون چهارشنبه گزارش داد که رونوشت این نامه را در اختیار دارد که می گوید وزیر اطلاعات محمود شمام با فرانسه قرارداد خواهد بست. در سال ۲۰۱۰ فرانسه دومین خریدار نفت لیبی بعد از ایتالیا بود، با بیش از ۱۵٪ واردات «طلای سیاه» لیبی.

شخص شماره یک شورای ملی انتقالی لیبی، مصطفی عبدالجلیل اخیرا گفت که دولتها «به نسبت مشارکت شان» در کمک به شورشیان پاداش دریافت خواهند کرد.

... قوما القمطای نماینده در انگلیس نیز تاکید کرد که قراردادهای نفتی «به نسبت شایسته گی و نه رهبری تنظیم خواهند شد. قراردادهای

به طور کاملا آشکار بسته خواهند شد». آلن ژوپه وزیر امور خارجه فرانسه در یک مصاحه رادیویی هرنوع توافق «رسمی» یا قرارداد ویژه را رد کرد اما به روشنی افزود که برای کشورهایی نظیر فرانسه که به شورای ملی انتقالی لیبی در مبارزه شان علیه قذافی کمک کردند، شرکت در بازسازی «منطقی» خواهد بود.

رئیس جمهور فرانسه نیکولا سرکوزی، عمده ترین اروپائی برای مداخله در لیبی بود و دولتش اولین در شناسائی شورای ملی انتقالی لیبی به مثابه «تنها نماینده قانونی مردم لیبی» و تنها دولت با اتوریته و از دیگر کشورها خواست تا این شورا را به رسمیت بشناسند. در جست و جوی سهم خواهی از این «افتخار»، فرانسه اولین کشوری بود که شروع به حمله به نیروهای قذافی در بن غازی در ۱۹ مارس نمود و نیروهای انگلیس عضو ناتو به دنبال آن حمله را شروع نمودند و بیشترین تجهیزات نظامی و پرسونل را در عملیات ناتو در لیبی فراهم ساختند. فرانسه در اشتیاق بیرون راندن قذافی به مناطق خاکستری طبق قانون بین المللی رفته و در تامین تسلیحات نیروهای که در لیبی بودند، حرکتی انجام داد که به انتقاد سختی منجر شد زیرا شورای امنیت سازمان ملل ورود هرنوع سلاح به لیبی را به هر طرف از رقبای ممنوع کرده بود.

منصور سیف النصر نماینده شورای ملی انتقالی لیبی در فرانسه وجود چنین نامه ارسالی و چنین ادعائی را رد کرد. اما هیچ کدام وجود چنین نامه ای را مثل وزیر اطلاعات شمام رد نکرده و آن را غیرقابل درک ننامید.

او گفت که « این یک شوخی است ». بسیار خوب، اگر شما نظر یک وزیر اطلاعات را نپذیرید، به چه کسی اعتماد خواهید کرد؟ به روزنامه نگاران ناشناخته؟ مطمئنا جالب خواهد شد که ببینیم این امر به کجا منتهی خواهد شد و فرانسه سهم ۳۵٪ را به دست خواهد آورد که حدود ۵۰۰۰۰۰۰ بشکه در روز است؟

سازمان ملل همدست ناتو در

تجاوز به لیبی

نوار نیست کاگروکی -

۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱

ظاهرا، تصویب عدم پرواز هواپیماها بر فراز لیبی در ماه مارس توسط قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت با هدف: «حفاظت از غیر نظامیان در برابر حمله» ی افسار

گسیخته ی نیروهای سرهنگ معمر قذافی جهت فرونشاندن شورش در بن غازی - پایگاه شورشیان شورای ملی انتقالی علیه رژیم طرابلس، بود. اما در واقعیت، منطقه ی پرواز ممنوع به معنای حمایت از شورشیان در زمین بود که به تنهایی قادر به بیرون راندن نیروهای قذافی نمی شدند.

به شورشیان کمک تسلیحاتی، پول، و تدارکاتی توسط پیمان ناتو داده شد تا قادر به مبارزه تا به آخر بشوند، چیزی که تماما مغایر با روح و مضمون مصوبه بود. و همین سلاحها بودند که صدها انسان غیرنظامی را کشته و فلج نمودند که قرار بود در درجه ی اول «حفاظت» شوند. تبلیغات رسانه های غربی نا باورانه، عمدا این واقعیت آشکار را در جنگ لیبی نادیده گرفتند.

اکنون دیگر شکی باقی نمانده است قذافی که مورد نفرت برخی و محبت برخی دیگر بود، از دور خارج شد، البته نه توسط شورای ملی انتقالی، بلکه توسط قدرتهای غربی با حمایت ضمنی سازمان ملل. اما برای مردم جهان حیرت آور بود که ناتو در فراسوی وظایف اش دست به عملیات بزند و در جنگی داخلی شرکت نماید! لیبی اکنون زیر سلطه ی غرب امپریالیست قرار گرفته است که منافع عمده اش در جریان یابی نفت لیبی به کشورهای صنعتی سرمایه داری نهفته است. با پایان گرفتن درگیریها، نشانه های حاکی از آن است که تلاش برای دست یابی به ثروت نفتی لیبی به شدت جریان دارد در حالی که ما بی قرارانه منتظر دیدن سناریوی افق سیاسی لیبی هستیم، اما یک سوال ۱۰ میلیون دلاری هنوز ما را به فکر وامی دارد: آیا ملل متحد هنوز هم سازمانی است که در خدمت اهداف اولیه اش قرار دارد؟ یا، به نوعی دیگر: آیا یک نهاد جهانی هنوز هم مفید و مناسب برای مردم جهان سوم است؟ جواب من یک نه بزرگ است! رفتار زشت شورای امنیت در مقابل عملیات ناتو در مورد بر کنار کردن یک دولت قانونی (حتا دیکتاتور) توسط نیروی نظامی هیچ شکی باقی نمی گذارد که سازمان جهانی دیگر به منشور خود وفادار نیست؛ و این که این سازمان تبدیل به ابزاری در دست تنها ابرقدرت و متحدین اش شده است؛ و در نتیجه اعتبار، قدرت اخلاقی و ارزشمندی خود را به مثابه وجدان جهانی از دست داده است.

ملل متحد طبق منشورش مجبور است به صلح و حفظ امنیت خدمت کرده و جهان را برای تمامی بشریت بهتر کند. به او مسئولیت ممانعت و از بین بردن



در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

پاره و شکسته خواهد شد. وضعیت کنونی افغانستان، عراق و لیبیا، مبین این امر است که استبداد و فاشیسم خونریز جهادی و طالبی، فاشیسم خونچکان بعثی و دیکتاتوری جنایتگستر معمر قذافی، همه سبب شده اند که استبداد منحیت جاده صاف کن امپریالیسم عمل نماید و حکمرانان فاسد، مزدور و خاین، خلق های این کشورها را زیر گیوتین خونین امپریالیسم و استعمار قرار دهند و خود چون موش های بزدل در خدمت امپریالیسم قرار گیرند یا هم از غارهای تنگ و تار دستگیر شوند و یا هم خود را به محکمه قلبی امپریالیست ها بسپارند. هنوز معلوم نیست که دیکتاتور لیبیا به چه تن خواهد داد، آیا چنانی که می گوید تا آخر در کنار مردمش خواهد ایستاد و یا مانند صدام حسین از غاری بیرون آورده خواهد شد؟

تاریخ لیبیا مثل افغانستان پر از آشوب، تجاوز، اشغال، استبداد و مبارزه خلق ها برای آزادی و استقلال است. این کشور در سال ۱۹۳۴ به مستعمره ایتالیا درآمد، ولی خلق قهرمانش با دادن نزدیک به یک میلیون قربانی و مبارزات شکوهمند، اشغالگران ایتالیوی را در سال ۱۹۴۷ با شکست ننگین روبرو ساختند، اما از آنجاییکه این استقلال از رهبری پیشاهنگان مترقی و مدافعین واقعی طبقات ستمکش محروم بود، به ثمر ننشست و در سال ۱۹۶۹ به اثر کودتای نظامی معمر قذافی، استبداد چهار دهه او شکل گرفت که اکنون با «شورش» های قلبی ناتو روبرو شده است.

پس از آنکه معمر قذافی قدرت را در دست گرفت، مانند تمامی مستبدان با استبداد و فاشیسم بر توده های زحمتکش و ستمدیده لیبیا که زیر بار اشغالگری در وضعیت اسفناک به سر می بردند، ۴۲ سال حکومت کرد و با وجود منابع غنی زیرزمینی و ثروت فراوان کشورش، جز تیره روزی، بدبختی، فقر، جنایت و ستم چیزی برای خلق قهرمان لیبیا نداد.

وضعیت ناگوار توده ها سبب شد که پس از قیام های خاورمیانه و شمال افریقا، مردم لیبیا نیز به مبارزه علیه استبداد چهار دهه معمر قذافی بپردازند، ولی نوچه های مزدور فرانسه، انگلیس و ایتالیا این خیزش مردمی را قاپیدند و با حمایت مستقیم ناتو آن را مشوب کرده و در خدمت سیاست های استعماری اربابان شان قرار دادند. وقتی مردم پی بردند که شورش بر حق شان از سوی مزدوران ناتو به گروگان گرفته شده است، از آن فاصله گرفتند. ◀

محیط زیست، زمان ساختن حزب فرارسیده است. موج شورشهای دموکراتها در آفریقای شمالی و کشورهای عربی، جنبشهای توده ای و شورش گرانه در مراکز سرمایه در کرانه های مدیترانه و در آفریقا و آسیا، مبارزات ضدامپریالیستی در آمریکای لاتین، خیزش شورش گرانه ی جهانی جوانان و جنبش مستقل برای حفظ محیط زیست، ایجاد چنین اجتماع سازمان یافته ای را طلب می کنند. تنها از این طریق است که این مبارزات به پخته گی و توانمندی می رسند که برای به زانو درآوردن نظام سرمایه داری استثمارگر و ستم گر به آنها نیاز دارند. ایکور تمام کارگران آگاه از مبارزه طبقاتی، خلقهای تحت ستم، زنان مبارز، جوانان درحال شورش و توده های وسیع را فرامی خواند برای ساختن و تحکیم ایکور به پاخیزند. کمک به استقلال مالی ایکور و به ابتکارات عملی در حمایت از ساختمان احزاب و سازمانهای انقلابی ایکور دست زنند.

پرولتراهای تمام کشورها، متحدشوید!
پرولتراهای تمام کشورها و خلقهای ستم دیده، متحدشوید!

International Coordination
of Revolutionary Parties and
Organizations
- Office of the ICC -
Buerer Strasse 39
D45899- Gelsenkirchen
Germany
Phone: + 3597479-209-49
Email: coordinationint@yahoo.
co.uk
Website: www.icor.info

در لیبی، استعمار خونین تر از استبداد عمل می کند

دیکتاتور رفت، استعمار آمد. آنچه امروز در لیبیا اتفاق می افتد، این گفته سازمان انقلابی افغانستان را به اثبات می رساند که استعمار خونین تر از استبداد عمل می کند. در جهان امروز هر استبدادی سبب استعمار تازه شده که حلقه اسارت را بر گردن خلق های زحمتکش و ستمدیده بیش از پیش تنگتر نموده است، حلقه ای که روزی در انقلاب ها، قیام ها و شورش های توده ای با پیشاهنگی حزب طبقه کارگر برای همیشه

تهدیدات ضد صلح و عملیات تجاوزکارانه ی براندازی (و نه تشویق آنها) و یا اوضاعی که می تواند به صلح خدمت کند، داده شده است که این وظیفه ی افتخارآمیز به عهده ی شورای امنیت گذاشته شده است.

اما به دستور قدرتهای غربی، به رهبری آمریکا، ملل متحد تمامی این اهداف و اصول اش را به نفع قدرتهای بزرگ به دریا ریخته تا بقیه ی جهان را با برتری طلبی و عظمت خواهی جهانی شان به زیر سلطه خود درآورند. این امر به طور روشنی در حمله مشترک آمریکا/انگلیس به عراق برای برکنار ساختن صدام حسین و زمانی که اسرائیل به لبنان و غزه تجاوز کرده و مرتکب جنایات شد، صورت گرفت و جهان در بی تفاوتی و سکوت ناراحت کننده و ناامیدی کاملی قرار گرفت.

ما اکنون دوباره شاهدیم که ملل متحد از وظایف خود در مورد لیبی طفره رفته است. علیه منشور خود عمل نموده و جانب مخالفان قذافی را گرفته است. برای اولین بار، ما شاهد پذیرش و اجرای سیاست رژیم چنج درمورد یک کشور عضو خود توسط این سازمان هستیم. در مقابل تعجب و ناراحتی مردم، شورای امنیت هیجان خود را در حمایت از شورشیان در برکناری قدرت حاکم مخفی نکرد!

صاف و ساده، برکنار کردن رژیم قذافی توسط شورشیان تحت حمایت غرب/ ملل متحد، تجاوز آشکار به حق حاکمیت لیبی است که شیوه خطرناکی است و اعتبار سازمان ملل را به مثابه حافظ کشورهای عضو و حق حاکمیت و تمامیت ارضی آنان زیر علامت سواحل می برد.



بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر می
گردد و بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد،
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.



▶ ناتو با سیاست مشابه افغانستان بر لیبیا تاخت. امپریالیسم آمریکا و مونتفینش با شعارهای کاذبانه مبارزه علیه تروریسم، رعایت حقوق بشر و آوردن دموکراسی ۱۵۰ هزار نیرو را در افغانستان پیاده کردند و بدینگونه چهره واقعی امپریالیسم را به نمایش گذاشتند؛ ناتو تنها در سال گذشته میلادی بیشتر از ۵۰ هزار حمله هوایی را انجام داد و صدها تن از هموطنان بی دفاع ما را به کام مرگ فرستاد. در لیبیا نیز با شعار «حفاظت از مردم غیر نظامی»، «ماموریت انساندوستانه»، «حقوق بشر»، و «دموکراسی» بر این کشور حمله کرد و از ۳۱ مارچ تا ۲۱ اگست ۲۰۱۱، بیشتر از ۱۹۷۵۱ حمله هوایی انجام داد. اشغالگران در افغانستان با حمایت مستقیم بنیادگرایان اسلامی از جنس شورای نظار احمدشاه مسعود بر خاک ما یورش آوردند و این جانینان از اینکه اشغالگران بر مردم ما «کمتر» بم می ریختند شکایه و گلایه نموده، آنان را تشویق به بمباردمان بیشتر با بم های «کلانتر» می کردند. در لیبیا نیز ناتو با حمایت مستقیم «شورای بنغازی» که یک حرکت بنیادگرایانه اسلامی است، بر آن کشور یورش برد و این مزدوران نیز از ناتو خواهان بمباردمان بیشتر شدند.

امپریالیست های ناتویی به افغانستانی لشکر کشیدند که تاریخ مبارزه علیه امپراتوری ها و بخصوص نبرد استقلال طلبانه علیه انگلیس و شوروی سابق و ایادی بی مقدار شان را همه به یاد دارند، و همین ناتو بر لیبیایی بم می ریزد که مردمان آن تاریخ درخشان نبرد استقلال طلبانه را از خود به یادگار گذاشته اند. در میان اینهمه جنایت و قتل و کشتار، این نهاد استعماری ملل متحد است که مجوز تجاوز آمریکا بر افغانستان و تجاوز ناتو بر لیبیا را صادر نموده است. هنوز روشن نیست لیبیایی هایی که ادعای مبارزه دارند، در اوج اشغال مثل «مبارزین» ما برای مدال از جنایت پیشگان امپریالیست، گریبان خواهند درید یا مدال های امپریالیست ها را چون خنجر به قلب شان فرو خواهند برد؟ آیا لیبیایی هایی که فرضاً سفارت فرانسه برای شان «ایوارد» (پاداش) ارزانی داشته بوده باشد، با این تجاوز آشکار آن را به زیاله دان خواهند سپرد یا مثل ایواردگیران وطنی با وجود اشغال کشور ما توسط فرانسه آن را زیب و زینت تشریفات شان خواهند ساخت؟ امپریالیسم برای اشغال یک کشور و حاکم ساختن دولت پوشالی بر مردم، بهانه ها و شعارهای کاذبانه سر می دهد، در حالیکه همه می دانیم که اشغال هر سرزمینی برای

سودهای امپریالیستی صورت می گیرد و حمله بر لیبیا نیز از این سودها مستثنی بوده نمی تواند. اشغال لیبیا از چند لحاظ برای امپریالیست ها اهمیت دارد: این کشور یکی از بزرگترین حوزه های نفتی جهان به شمار می رود؛ یکی از ۱۰ کشور برتر صادرکننده نفت جهان است؛ دارای ذخایری حدود ۴۲ میلیارد بشکه (هر بشکه معادل ۱۵۹ لیتر) نفت مرغوب می باشد، و روزانه ۱,۸ میلیون بشکه نفت تولید می کند؛ ذخایر غنی گاز این کشور سر به ۱۵۰۰ میلیارد متر مکعب می زند، ارزش ذخایر طلای آن به میلیاردها دلار می رسد، ذخایر ارزی آن از مرز ۱۳۶ میلیارد دلار می گذرد؛ بزرگترین مخزن آب آشامیدنی در آن موقعیت دارد که قدمتی پنج هزار ساله داشته و ارزش آب آن بیش از پنج برابر ارزش نفت و گاز این کشور می باشد؛ چین بزرگترین سرمایه گذار آن به شمار می رود؛ روسیه و برزیل نفوذ قابل ملاحظه اقتصادی در آن دارند؛ ذخایر زیرزمینی آن تا حال بر کنسرن های غربی بطور کلی به فروش نرسیده است؛ امپریالیست های انگلیسی و امریکایی بعد از سال ۱۹۶۹ در آن پایگاه های نظامی ندارند؛ صندوق بین المللی پول از چپاول ثروت آن به دور مانده است و غیره.

و از همین اکنون شرکت نفتی توتل فرانسوی را شادی مرگ فرا گرفته و در صدد قاپیدن سهم بیشتر از نفت لیبیا می باشد. اولین گروه فرانسوی که در اول مارچ ۲۰۱۱ برای تشویق «شورشیان» وارد این کشور شد، یکی از آنان نماینده شرکت نفتی توتل فرانسه بود. به رسمیت شناختن «شورای مقاومت ملی» به وسیله نیکولا سرکوزی و بعد حمایت قاطع فرانسه از این شورا، بخت بسته این شرکت را در لیبیا باز کرد. شرکت توتل در حال حاضر از نفت لیبیا فقط ۳ درصد سهم می برد و بی دلیل نیست که با ورود «شورشیان» به طرابلس، سهم توتل در ۲۲ اگست ۴ درصد افزایش یافت. شرکت جی دی اف- سونز فرانسوی که در بخش گاز سرمایه گذاری می کند، نیز از جمله شرکت هایی است که منتظر سود بردن از منابع غنی گاز لیبیا است. این شرکت در حال حاضر هیچ سهمی در صنعت گاز لیبیا ندارد، اما با ورود «شورشیان» به طرابلس سهم این شرکت در بازارهای مالی نیز ۵ درصد افزایش یافت. در همین حال شرکت نفتی ایتالیوی ENI نیز منتظر ختم جنگ نموده و وارد مذاکرات شده است. «شورشیان» که هنوز لیبیا را بطور مکمل تصرف نکرده اند و هنوز بم های ناتو از

کشته ها پشته می سازد، شرکت آگکو را تشکیل داده اند و این شرکت اعلام کرده است که کشورهایی که فعالانه از ایشان حمایت نکرده اند، باید منتظر حذف شان از بازارهای نفت و گاز لیبیا باشند که منظور آن عمدتاً روسیه (این کشور دفعاً آن را به رسمیت شناخت)، چین (با ۵۰ پروژه و ۳۶ هزار شغل) و برزیل می باشد.

و اما این جنگ استعماری مثل افغانستان جز ویرانی، کشتار، قتل و خونریزی پیامد دیگری ندارد؛ پیامدی جز اسارت، بندگی، غلامی، نسل کشی و ویرانه ای به نام لیبیا. همین اکنون لیبیا به کابلی بعد از جنگ های جهادیان اسلامیت شباهت پیدا کرده است که در آن به نام قوم، زبان و ملیت، چه جنایت هایی که صورت نگرفت، و اولین نمونه های این جنایت در لیبیا آشکار شده است و آن کشتن سیاهان لیبیایی به دست «شورشیان» است.

از آغاز حملات وحشیانه امپریالیست ها به لیبیا اضافه از ۵۰ هزار نفر کشته، ۱۲۰ هزار نفر زخمی و بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر آواره شده اند. در نتیجه تجاوز آشکار امپریالیست ها به لیبیا ۸۰ فیصد سیستم آب این کشور تخریب، برق اکثریت شهرهای مهم قطع، ساختمان ها، شفاخانه ها، فروشگاه ها، ادارات دولتی و بالاخره مناطق مهم این کشور ویران و اکثریت توده های زحمتکش این کشور مجبور به ترک خانه های خود شده اند و دو میلیون نیروی کار کشور شان را ترک گفته اند.

سازمان انقلابی افغانستان تجاوز آشکار و جنایتبار امپریالیست های غربی را بر لیبیا به شدت محکوم نموده و همبستگی خود را با مردم زحمتکش لیبیا که خنجر استبداد چندین دهه را بر جسم و روان شان تجربه کرده اند و اکنون زیر بمباردمان وحشیانه امپریالیست ها تکه و پاره می شوند، ابراز می دارد و باور دارد که روزی خلق های جهان و بخصوص خلق های افغانستان، عراق و لیبیا، بازوان سنبه شان را بر گردن امپریالیست ها و دولت های پوشالی شان حلقه خواهند زد. سازمان انقلابی افغانستان راه رسیدن به رفاه، برابری و آسایش را نه در حاکمیت رژیم های دیکتاتور و فاسد و نه هم در تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها بلکه در محو کامل استبداد، استعمار و جنایت های امپریالیستی می داند.

مرگ بر امپریالیسم

در راه سوسیالیسم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان - سنبه ۱۳۹۰

وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری در تلاش برای ایجاد آن معنا می یابد!

فرود و فراز... بقیه از صفحه آخر

چین کنونی از اوضاع و آینده جهان معاصر می پردازیم. خیلی از تحلیلگران امور بین المللی بر این باورند که علت این که قدرت سیاسی در چین به دست سرمایه داران افتاد این بود که سوسیالیسم نتوانست سطح زندگی مردم را ارتقاء دهد. ولی یون کی لی در کتاب خود «فراز و فرود اقتصاد جهانی» بر آن است که دولت سوسیالیستی چین حتی بیش از دولت های رفاه سرمایه داری در ارتقاء سطح زندگی معیشتی مردم چین با موفقیت روبرو گشت. پس علت شکست دولت سوسیالیستی در چین کدامین بودند؟ در پاسخ به این پرسش مهم لی که اطلاعات وسیعی درباره چین عهد مائو دارد، مطرح می کند که دولت چین که سوسیالیستی بود در اقیانوسی قرار داشت که منطق حاکم بر آن چیزی غیر از منطق حاکم بر بازار سرمایه داری (انباشت سرمایه داری از طریق سود= ارزش اضافی) نبود. در این اقیانوس، چین سوسیالیستی نیز مثل دیگر کشورهای سوسیالیستی مقهور و مسحور منطق حاکم بر نظام جهانی سرمایه گشته و در دراز مدت در دام طعمه «رسیدن به آن ها» افتاد. افتادن در دام رقابت ها برای انباشت سرمایه شرایط مناسبی را برای عروج یک طبقه امتیازدار تکنو- بوروکراتیک بوجود آورد که جاده را برای تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری آماده ساخت. با در نظر گرفتن این امر که آن زمان (۱۹۸۱ - ۱۹۵۱) طبقه کارگر چین هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی کوچک، ضعیف و کم تجربه بود، در نتیجه در یک نبرد نابرابر که بین طبقه کارگر و طبقه نوظهور سرمایه داربه وقوع پیوست، طبقه کارگر شکست خورده و بورژوازی در چین (به طور موقتی هم که شده) پیروز گشت. بعد از پیروزی سرمایه داری شرایط اقتصادی شدیداً در دهه های ۸۰ و ۹۰ دستخوش تحویل و تحول قرار گرفت. درصد رشد سالانه به ۸ در صد رسیده و در چین تعداد میلیاردرها به صدها نفر و خانواده رسید ولی در عوض نابرابری های اجتماعی و اقتصادی صدها میلیون کارگر را به خیل بیکاران و زاغه نشینان که تعدادشان در دهه های پیشین بسیار اندک بود، افزود. تشدید این تضاد چشم گیر در چین کاپیتالیست (عروج آقاها و آقازاده های میلیاردی از یکسو و ظهور صدها میلیون نفر بیکار و بی خانمان از سوی دیگر) بالطبع به تنش ها و تلاقی ها و مقاومت ها در جامعه چین بویژه در

دخالت امپریالیستی، می باشد.

کارگران سراسرجهان متحدشوید!

کارگران و ملل ستم دیده جهان متحدشوید!

۲- هرگونه سازمانهای فاشیستی

و تبلیغات برای آنها

ممنوع باید گردد

در تاریخ ۲۲/۷/۲۰۱۱ در مرکز اسلو پایتخت نروژ با انگیزه ضدکمونیستی، فاشیستی و نژادپرستانه بمبی منفجر شد و سپس به قصد کشتار جوانان در اردوی تابستانی سازمان جوانان سوسیال دموکرات نروژ دهها جوان به خاک و خون کشیده شدند.

ما همدردی خود را با خانواده قربانیان این فاجعه و دیگر بستگان آنها اعلام می کنیم.

این گونه ترورهای مزورانه و ضدانسانی ناشی از جهان بینی فاشیستی و نژادپرستانه هیچگاه نمی تواند از یک فرد سربزند.

ما همگی را به شرکت در راه پیمائی و تظاهرات در روز جهانی علیه جنگ در اول سپتامبر ۲۰۱۱ فرا می خوانیم.

آغاز راهپیمائی در ساعت ۳۰:۱۷ از Kriegsklotz am Dammtor
۱۹ در Mönckebergstrasse

سازمانهای حمایت کننده (تاکنون):

پلاتفورم اتحا کارگران و دوستی ملتها - Blr-
KAR

حزب رنجبران ایران - واحد هامبورگ

سازمان جوانان شورشگر

حزب مارکسیست - لنینیست آلمان - بخش هامبورگ غربی

دو اعلامیه مشترک

۱- دفاع از جنبشهای رهائی بخش

درخاور نزدیک و میانه

ما با تاکید بر مبارزه علیه مرتجعان خودکامه در کشورهای تونس، مصر، عربستان سعودی، سوریه و... که به نبرد ضدامپریالیستی و علیه دست نشانندگان امپریالیسم در شهرهای مختلف گسترش می یابد، هرگونه مبارزه رهائی بخش علیه رژیمهای استثمارگر و سرکوبگر زیر پرچم امپریالیستها را ناممکن می دانیم.

ما با قیام به حق توده های بپاخاسته اعلام همبستگی می کنیم!

ما از مبارزات دموکراتیک در جهت رسیدن به سوسیالیسم به عنوان پاسخ در برابر گرسنگی، فقر، جنگ، استثمار انسان از انسان و نفاق افکنی رژیم امپریالیستی حمایت می کنیم.

از آغاز تابستان امسال بیش از پیش اقدامات نظامی علیه شورشیان کرد توسط ارتش ترکیه و ایران و نادیده انگاری امپریالیسم آمریکا صورت می گیرد.

ما از مبارزات همه ی اقوام و ملیتها برای رهائی ملی و اجتماعی و هم زیستی و هم یاری با یک دیگر حمایت می کنیم: چه در فلسطین و چه در کردستان، شمال آفریقا و خاور نزدیک و میانه.

این هم آوائی و هم دردی با مقاومت جمله اقوام و ملیتهای ایران، در برابر رژیم تروریستی و فاشیستی اسلامی و هرگونه



از سایت زبان های خارجی

حزب رنجبران ایران دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english



دهه اول قرن بیست و یکم منجر گشته که ابعاد و گسترش آن‌ها در تاریخ معاصر چین بی سابقه و بی نظیر می‌باشد. کارگران سنتی و «قدیمی» به ویژه در بخش دولتی که عموماً در شهرها سکونت دارند به مبارزه وسیع و چشمگیری علیه خصوصی سازی دست زدند. خیلی از این کارگران که تعدادشان به بیست میلیون نفر می‌رسد دارای آگاهی های طبقاتی و سوسیالیستی هستند. مضافاً امروز در چین تعداد کارگران «مهاجر» (کارگرانی که عمدتاً از دهات کنده شده و به شهرها پرتاب گشته اند) به ۲۰۰ میلیون نفر می‌رسد. این کارگران که از شدیدترین نوع استثمار رنج می‌کشند، به طور نسبی دارای پائین ترین سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی هستند. به عقیده تحلیلگران مارکسیست چینی مثل مین کی لی، دیری نخواهد گذشت که خیلی از این کارگران به خاطر تشدید تضادهای درون جامعه چین به آگاهی های طبقاتی رسیده و احتمالاً بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی (منبعث از سیاست های نئولیبرالی و جهانی گرائی اولیگارش حاکم) را به چالش جدی خواهند طلبید. بدون تردید به دو علت بزرگ احتمال به چالش طلبیدن اولیگارش سرمایه داری تک حزبی چین توسط طبقه کارگر هر روز که می‌گذرد، قوی تر می‌گردد. یکم این که بخش بزرگی از خرده بورژوازی در چین به خاطر تعمیق شکاف بین فقر و ثروت به ویژه در دهه اخیر (۲۰۱۰ - ۲۰۰۰) سریعاً پرولتریزه گشته اند. سرعت روند پرولتریزه شدن و انشعاب در درون خرده بورژوازی در مقام مقایسه با دیگر کشورهای نوظهور و نیرومند سرمایه داری (مثل روسیه، هندوستان، برزیل، آفریقای جنوبی و...) بی نهایت چشمگیر و حائز اهمیت است. خرده بورژوازی چین (عموماً «طبقه متوسط» شهری) در دهه های ۸۰ و ۹۰ یعنی در دوره عروج و پیروزی سرمایه داری نئولیبرالی در چین متحد واقعی طبقه سرمایه داری چین بود ولی رشد و تعمیق نابرابری های فلاکت بار در گستره های درآمد ثروت خیلی از اقشار مختلف خرده بورژوازی را مشمول بی کاری، عدم تامین مسکن و بیمه درمانی ساخته و آن‌ها را در درون طبقه کارگر چین ادغام کرد. دوم این که فاکتورها و شرایط عینی (ازدیاد روزافزون طبقه کارگر، عروج میلیاردرهای سرمایه دارچینی، پرولتریزه شدن بخشی از طبقه خرده بورژوازی که جملگی منبعث از رشد سرمایه داری هارتر است) اوضاع جامعه چین را در جهت رشد فاکتورهای

آتلانتیک کنونی در «عصر تاریکی» تکامل خود بوده و از نظر رشد اقتصادی در دوره «عقب مانده» تاریخ خود زندگی می‌کردند. در این کشورهای عموماً دارای نظام فئودالی پیرامونی، سرمایه داری می‌توانست به طور نسبی بدون مخالفت جدی از سوی فئودال های حاکم، در شهرها رشد و نمو کند. عروج سرمایه داری در قرون شانزدهم و هفدهم، اروپای آتلانتیک به آونگارد رشد سرمایه داری تبدیل گشته و اروپا را به سوی فتح و تسخیر (استعمار) جهان (که خصلت همیشگی عروج تاریخی سرمایه داری است) سوق داده و سرمایه داری را در قرون هیجدهم و نوزدهم به یک نظام مسلط جهانی تبدیل ساخت.

۳ - نیم نگاهی به تاریخ آسیا نیز نشان می‌دهد که تقریباً همان فعل و انفعالات به ویژه در بخش شرقی آن قاره (منتهی در نیمه دوم قرن نوزدهم) به وقوع پیوست که با رشد اوضاع در اروپای آتلانتیک قرون پیشین همخوانی داشت. سرمایه داری در کشور ژاپن ظهور و رشد یافت که در قرون پیشین یکی از کشورهای پیرامونی بخش نظام قاره ای چین را تشکیل می‌داد. در آغاز قرن بیستم امپریالیسم ژاپن نیز دقیقاً مثل کشورهای اروپای آتلانتیک به فتح و تسخیر بخش اعظمی از آسیای شرقی و آسیای مرکزی به عنوان مستعمرات خود، مبادرت ورزید. در آن دوره که نزدیک به نیم قرن (از آغاز ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۵) طول کشید ژاپن موفق شد که رژیم های استعماری خود را در شبه جزیره کره، بخش هائی از شمال چین و مغولستان مستقر سازد. جای تعجب نیست که جنبش های رهائی بخش با چشم اندازها و برنامه های سوسیالیستی در کشورهای متعلق به این منطقه (کره، چین، فیلیپین و...) در آن دوره ظهور کردند.

۴ - خیلی مهم است که به این نکته توجه کنیم که درک لنین از انگاشت «حلقه ضعیف» و ارزیابی مائوئیست ها که انقلابات سوسیالیستی در آینده احتمالاً در اول نه در کشورهای مسلط مرکز بلکه در مناطق «طوفانی» کشورهای سه قاره (بخش پیرامونی نظام) به ویژه در کشورهای آسیای پهن به وقوع خواهند پیوست، با واقعیات تاریخی دوره مرحله گذار از عصر تاریکی پیشا سرمایه داری به دوره مرکانتالیستی سرمایه داری نیز هم خوانی و سنخیت دارند.

۵ - لنین و یارانش تعهد داشتند که به طور میسوط و تحلیلی به این پرسش که چرا اولین انقلاب موفقیت آمیز سوسیالیستی بجای این که در کشورهای پیشرفته سرمایه

ذهنی یعنی اوجگیری مجدد نیروهای چپ ضد رژیم سرمایه آماده ساخته است. امروز چین احتمالاً یکی از کشورهای نادر در جهان است که ما در آن جا شاهد رشد سریع چپ سیاسی - روشنفکر ضد نظام سرمایه هستیم. خیلی از جوانان علنا و به روشنی ایدئولوژی مسلط سرمایه داری در چین که تحت نام رسمی «رفورم اقتصادی» و «آشکار گوئی سیاسی» معروف شده، رد می‌کنند. خیلی از آن‌ها هم چنین نسخه دولت چین درباره تاریخ تکامل سوسیالیسم را که شباهت به روایت رسانه های گروهی کشورهای مسلط مرکز دارد، نیز رد می‌کنند. جمع بندی های «چپ جدید» در چین درباره دست آوردهای سوسیالیستی و جهان مدارانه عهد مائو به طور قاطع و نمایان از روایتی که موسسات فرهنگی و پژوهشی هم دولت چین و هم رسانه های گروهی جاری در اروپا و آمریکا دارند، کاملاً تفاوت دارند. در این جا به چندین نکته مهم این جمع بندی ها از سوی چپ جدید درباره عهد مائو و دست آوردهای آن دوره که از سوی طیف های مختلف چپ جدید در چین ارائه شده اند، می‌پردازیم.

دست آوردهای

پژوهشی تاریخی چپ نوین

در چین امروز

۱ - طی قرن ها اکثر مورخین به ویژه در کشورهای غربی به تفصیل شرح داده اند که چگونه از آغاز قرن شانزدهم به این سو اروپا در مسیری قرار گرفت که مردمان آن قاره را به سوی سرمایه داری و تجدد سوق داد در حالی که دیگر نقاط جهان به هیچ وجه همان دوران «گذار» را طی نکردند. این نظرگاه قاطعانه تم اصلی یورو سنتریسم (اروپا محوری = اروپا مرکز بینی) و «اوربانتالیسم» (نگاه به کشورهای غیر اروپائی = «مشرق زمین» از منظر اروپا محوری) را تشکیل می‌دهد. خیلی از جامعه شناسان ژاپنی، مصری و چینی منجمله مائوئیست ها بر آن هستند که آن چه در اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم به وقوع پیوست اصلاً ارتباطی با «معجزه اروپائی» و یا «بی نظیر» بودن فرهنگ منجمله مسیحیت اروپائی نداشت، بلکه عمدتاً علل بزرگ و اساسی اقتصادی در دنیای آن روزگاران داشت.

۲ - توضیح این که در قرون وسطی («عصر تاریکی» در اروپا) از قرن نهم تا سیزدهم (میلادی) کشورهای اروپای



داری مثل آلمان، بریتانیا، هلند و... اتفاق بیافتد در کشور نیمه پیرامونی و توسعه نیافته روسیه تزاری به وقوع پیوست، پاسخ دهند. (منظور نگارنده از واژه «موفقیت آمیز» صرفاً اشاره به این امر است که لنین و یارانش با موفقیت قادر گشتند که تزارسیم را در روسیه سرنگون و نابود ساخته و اولین کشور سوسیالیستی را بعد از تسخیر قدرت در یک کشور نیمه پیرامونی برپا سازند. محدودیت های تاریخی و کمبودها و نقصان های مهم و وقایع عبرت انگیزی که منجر به تضعیف، فرتوتی و بالاخره فروپاشی و تجزیه بزرگترین چالش ضد نظام در نیمه دوم قرن بیستم گشت، توسط نگارنده در طی مقالات متعددی در این نشریه مورد مذاقی و تحلیل قرار گرفته اند)

۶- خیلی از افراد شاخص درون انترناسیونال دوم بر آن بودند که انقلابات سوسیالیستی در پیشرفته ترین مناطق نظام سرمایه (اروپای آتلانتیک به ویژه در انگلستان، هلند و...) به وقوع خواهند پیوست. این واقعیت دارد که بزرگترین جنبش ها و سازمان های کارگری (با چشم اندازها و آگاهی های سوسیالیستی) در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در ربع آخر قرن نوزدهم و نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفته و به طور چشمگیری رشد و رواج یافتند. مضافاً اولین انقلاب سوسیالیستی نیز در جهان (کمون پاریس) در یکی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری (فرانسه) در سال ۱۸۷۱ اتفاق افتاد. ولی حقیقت عینی در تاریخ نشان می دهد که کمون پاریس بیش از هفتاد و چند روزی دوام نیاورد و بعد از آن احتمال وقوع انقلاب سوسیالیستی ضد نظام به مناطق پیرامونی نظام (به حلقه های ضعیف به قول لنین و مناطق طوفانی به قول مائو) منتقل گشت. ولی اندیشه احتمال وقوع انقلاب سوسیالیستی در اول در کشورهای پیشرفته به صورت یک دگم حتی بعد از پیروزی موفقیت آمیز انقلاب اکتبر بین کمونیست ها و بقایای انترناسیونال دوم به قوت خود باقی ماند. با این که انقلاب اکتبر نادرستی این نظرگاه را به طور عینی و عملی ثابت کرد ولی حتی نوشته های لنین و یارانش هم پیش از انقلاب و هم بعد از پیروزی انقلاب نتوانست بخش اعظمی از کمونیست ها و سوسیالیست های اروپا و آمریکا و حتی بخش قابل توجهی از کمونیست ها و سوسیالیست های کشورهای «مشرق زمین» (امروز کشورهای پیرامونی) را قانع سازند که از ترویج و تبلیغ گفتمان جزم گرای خود دست بردارند.

۷- لنین و یارانش بعد از پیروزی انقلاب اکتبر پیوسته و به طور ممتد در تحلیل های خود خاطر نشان ساختند که انقلاب در روسیه عمدتاً به این جهت اتفاق افتاد که آن کشور یک «حلقه ضعیف» و آسیب پذیر در «زنجر» نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) بود. لنین در نوشته های خود تأکید کرد که جامعه روسیه پیش از انقلاب یک جامعه «نیمه فئودال» و «نیمه امپریالیست سرمایه داری» (برخلاف کشورهای پیشرفته ای مثل انگلستان، فرانسه و... که به طور کامل در حلقه قوی کشورهای سرمایه داری - امپریالیستی قرار داشتند) بود. جمع بندی لنین از شرایط سیاسی و صورت بندی اجتماعی - اقتصادی روسیه پیش از انقلاب به این نتیجه رساند که به خاطر موقعیت «نیمه پیرامونی» روسیه در درون نظام (لنین به عوض واژه نیمه پیرامونی از ترم «حلقه ضعیف» استفاده می کرد) سرنگونی رژیم سیاسی سرمایه در آن کشور «آسان تر» است. البته باید اضافه کرد که خود لنین برای چند سالی بعد از پیروزی انقلاب (تا اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل سال ۱۹۲۱) بر آن بود که جنبش ها و احزاب رادیکال کمونیستی و کارگری در اروپا با قیام ها و برپایی انقلابات موفقیت آمیز خود به عنوان یاران نزدیک بلشویک ها از روسیه جوان شوروی حمایت خواهند کرد. ولی بعد از سرکوب و نابودی جنبش ها و انقلابات کارگری - سوسیالیستی در اروپا و قتل روزالوکزامبورگ، کارل لیبکنخت و دیگر کمونیست ها در آلمان، فرانسه، مجارستان و... لنین بیش از پیش به درستی تئوری «حلقه های ضعیف» و آسیب پذیر در درون نظام اعتقاد پیدا کرده و مطمئن شد که احتمال وقوع انقلابات ضد سرمایه داری به کشورهای «مشرق زمین» انتقال یافته است. بررسی نوشته ها و نقل قول های لنین نشان می دهد که او بعد از سال ۱۹۲۰ بر این باور تأکید ورزید که وظیفه بلشویک ها و کمونیست ها در کشورهای «مغرب زمین» (کشورهای سرمایه داری مرکز) حمایت از جنبش های سوسیالیستی و رهائی بخش ملی خلق های «مشرق زمین» (کشورهای پیرامونی) نظام است که عموماً و به طور عینی متحدین طبیعی و واقعی «کشور شوراها» هستند.

۸- مائوتسه دون از دهه ۱۹۳۰ به این سو و مائوتیست ها نیز در درون خانواده «چپ نوین» در چین معاصر (که قدرتشان هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی به شکرانه عروج چند صد میلیونی طبقه

کارگر به عنوان یک قدرت بزرگ اجتماعی به سرعت رو به افزایش است) تئوری و تز حلقه ضعیف لنین را به تدریج بسط و نضج داده و مطرح کردند که حلقه های ضعیف یا ضعیف ترین حلقه های نظام دوباره به «مناطق طوفانی» در کشورهای پیرامونی سه قاره نظام تبدیل شده اند. مائوتیست های درون «چپ نوین» در چین که تعداد و موقعیت شان به طور چشمگیری هر روز افزایش می یابند از نظرگاه خود اکثر مارکسیست های اروپا و آمریکا و بخشی از مارکسیست های کشورهای پیرامونی را به علت این که هنوز آگاهانه و یا ناآگاهانه دارای تمایلات و دیدگاههای یوروسنتریک (اروپا محور = اروپا مرکز بین) هستند، به شدت مورد نقد قرار می دهند و حتی بعضی مواقع تعدادی از مارکسیست های یوروسنتریک را «متعصب» می خوانند. در این جا نیم نگاهی به دو نکته مهم که مائوتیست های چین و هم چنین مائوتیست های غیر چینی در نقادی های خود از مارکسیست های تاریخی روی آن ها تأکید می ورزند، می اندازیم.

اکثر مارکسیست های «تاریخی» به ویژه در اروپا و آمریکا هنوز بعد از گذشت نزدیک به نود سال از انقلاب اکتبر و بیش تر از شصت سال از انقلاب چین و متجاوز از پنجاه سال از انقلاب کوبا «متعصبانه» بر این باورند که انقلابات سوسیالیستی عمدتاً و یا فقط در کشورهایی امکان دارند که آن کشورها پیشرفته بوده و نیروهای تولیدی در آن کشورها به حد اعلای رشد و تکامل خود رسیده باشند. این نظرگاه به غایت اروپا مرکز بوده و براساس یک دگم استوار است که مثل یک «ویروس» در متابولیسم چپ منجمله در تاروپود بخش مهمی از مارکسیست های به ویژه اروپا و آمریکا رخنه کرده است.

به نظر مائوتیست ها بخش اعظمی از مارکسیست های اروپا و آمریکا (حتی بعضی از طیف های مارکسیستی متعلق به کشورهای سه قاره) عموماً بر این باورند که سرمایه داری در تمام کشورهای جهان به صورت همگون، هم نواخت و هم آهنگ شکل گرفته و رشد یافته است. به عقیده مائوتیست ها این نگاه نیز از تمایلات و موضع یوروسنتریستی این مارکسیست ها نشأت می گیرد. به عقیده مائوتیست های چین و هم چنین مارکسیست های متعلق به مکتب «نظام جهانی سرمایه» «رشد ناموزون» همیشه در تاریخ سرمایه داری جهانی یکی از ویژگی های اصلی این نظام بوده



است. به عبارت دیگر، رشد سرمایه داری در سطح جهانی (گلوبالیزاسیون) که همیشه و از اول تولد سرمایه داری وجود داشته شکلگیری و رشد پروسه پولاریزاسیون (شکاف اندازی و قطب بندی) را بین کشورهای پیرامونی، نیمه پیرامونی و مرکز ضروری و میسر ساخت. در مسیر این پولاریزاسیون بعضی کشورها از نظر صنعتی توسعه یافته و ثروتمند تر گشته ولی اکثر کشورهای جهان با این که کشورهای سرمایه داری بودند و هستند ولی توسعه یافته و حتی صنعتی هم نگشتند. امروز اکثر کشورهای جهان که توسعه نیافته هستند در قاره های آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه قرار دارند که کشورهای پیرامونی در بند (حاشیه ای) محسوب می شوند. اکثر مارکسیست های «تاریخی» (در شوروی و کشورهای بلوک شرق، به همراه یوروکمونیست های کشورهای بلوک غرب) به سان اکثر روشنفکران حامی نظام سرمایه به ویژه در دهه های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ بر این باور بوده و حتی آن را ترویج داده تبلیغ می کردند که تمام کشورهای «عقب افتاده» جهان بالاخره و به تدریج به «آنها» (کشورهای توسعه یافته صنعتی) خواهند رسید. امروز بعد از گذشت متجاوز از نیم قرن از آن زمان ما شاهد تعمیق بیش تر شکاف (پولاریزاسیون) بین کشورهای پیرامونی در بند و کشورهای مسلط مرکز بوده و به روشنی می بینیم که پولاریزاسیون منبعث از گلوبالیزاسیون سرمایه ویژه گی کلیدی جهان معاصر را تشکیل می دهد و انگاشت و عملکردهای اصل «رسیدن به آنها» چیزی غیر از یک نگاه تخیلی در مکتب تئوری های توسعه و ترقی نبوده است.

۹ - امروز اکثر فعالین درون «چپ نوین» چین به ویژه مدافعان مائو بر این نکته اساسی پافشاری می کنند که چون پولاریزاسیون در پروسه حرکت سرمایه در سطح جهان یک امر ارثی و همیشگی است در نتیجه ضروری است که نیروهای پیشرو به ویژه مارکسیست ها باید خود را برای سرنگونی نظام سرمایه آماده سازند. آنها بر آن هستند که شرایط عینی در چین (مثل ازدیاد روزافزون طبقه کارگر و تبدیل آن طبقه به یک نیروی عظیم اجتماعی و سیاسی در چین) و عوامل ذهنی (پرولتریزه شدن بخش قابل توجهی از خرده بورژوازی چین و عروج چپ نوین) به موازات فعل و انفعالات بزرگ در سطح جهانی (تشدید بحران عمیق ساختاری نظام جهانی سرمایه

و عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در کشورهای سه قاره) اوضاع را به نفع رشد و گسترش شرایط انقلابی در چین آماده خواهند ساخت.

۱۰ - آن چه که تحلیل ها و بررسی های چپ نوین چین از اوضاع جهانی را برجسته تر و نمایان تر می سازد تلاش منطقی و به جای این نیروهای اجتماعی در چین در ارتباط با پیوند و همبستگی جهانی بین «مردم» چین (هفت صد میلیون نفر کارگر به اضافه دیگر اقشار محروم و تهیدست = بدنه جامعه مدنی چین) و قربانیان دیگر نظام جهانی به ویژه در کشورهای سه قاره در انقلاب آینده جهانی است. نکات مهم این تحلیل ها و بررسی ها به طور کوتاه در بخش جمع بندی ها و نتیجه گیری این نوشتار آورده می شوند.

جمع بندیها و نتیجه گیری

۱ - بشریت در حال حاضر بعد از گذشت قرن ها دوباره بر سر دوراهی (دوره گذار) قرار گرفته است. ادامه زندگی «زالووار» نظام جهانی سرمایه نه تنها فقرزائی و محروم سازی میلیاردها نفر انسان را تعبیه و تضمین خواهد کرد، بلکه به طور تقریباً حتم به یقین تمدن بشر را به سوی ویرانی سوق خواهد داد. این وضع یک پرسش جهانی تاریخی فوری را مطرح می سازد: بشریت به کدام نیروئی می تواند اعتماد کرده و تکیه کند که با انقلاب جهانی در قرن بیست و یک می تواند نجات انسان ها و حفظ محیط زیست را تنظیم و تامین سازد؟

۲ - مارکس پیش بینی کرده و انتظار داشت که پرولتاریا نقش «گورکن» سرمایه داری را ایفاء کند. در مسیر واقعی تاریخ جهان طبقات سرمایه داری در غرب موفق شدند که از طریق معرفی «رفورم های محدود اجتماعی» از عروج چالش های جدی و براندازانه طبقات کارگر به فله پیروزی جلوگیری کنند. سرمایه داران کشورهای مسلط مرکز با توسل به ابر استثمار کارگران و تاراج عظیم منابع طبیعی و فضای اکولوژیکی کشورهای پیرامونی در بند توانستند با «اخته کردن» رهبری جنبش های کارگری، اکثر کارگران را در کشورهای خودی یا به سوی مصالحه و مماشات کشیده و یا آنها را «اتمیزه» سازند.

۳ - اما امروز روند اوضاع در پرتو تشدید بحران ساختاری نظام و عروج امواج بیداری و رهائی (هم در کشورهای پیرامونی و هم در کشورهای مسلط مرکز) به خوبی و روشنی نشان می دهد آن فاکتورها

(آبر استثمار خلق های کشورهای پیرامونی و تحمیق و به مصالحه و به مماشات کشیدن کارگران کشورهای مسلط مرکز) دیگر از کار افتاده و عملاً به مرحله اشباع رسیده اند.

در یک و یا دو دهه آینده نیروهای کار و زحمت که به سرعت «پرولتریزه» می شوند احتمالاً برای اولین بار اکثریت جمعیت جهان را تشکیل خواهند داد. با امواج وسیع خصوصی سازی ها در آسیا و بخش بزرگی از آفریقا توده های قابل توجهی از مردم که تاکنون خود را «طبقه متوسط» و یا خرده بورژوازی محسوب می کردند دارند به خیل پرولتاریا می پیوندند. در آینده این وضع بالطبع صاحبان قدرت را به کشمکش ها و تلاقی های متنوع و فراگیر با کارگران و دیگر زحمتکشان در میدان کارزاری به وسعت این جهان خواهد کشید.

۴ - بدون تردید چین با نزدیک به یک میلیارد و نیم جمعیت و به عنوان بزرگترین تولید کننده محصولات صنعتی (و بزرگترین مصرف کننده منابع انرژی به ویژه نفت) به طور روز افزونی به مرکز تلاقی ها و تضادهای سرمایه داری در این میدان کارزار جهانی تبدیل خواهد گشت. تجزیه و تحلیل های متعدد توسط بسیاری از صاحب نظران منجمله مائونیست های چین مشترکاً بر این نکته مهم تأکید دارند که بعد از سال ۲۰۲۰، بحران های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی احتمالاً در چین در درون یک بحران عمومی باهم «ادغام» خواهند گشت.

۵ - با در نظر گرفتن ارثیه تاریخی انقلاب در چین، شرایط و عوامل ذهنی تاریخی احتمالاً راهکار سوسیالیسم انقلابی را در جهت حل تضادهای درهم ادغام شده چین را مطرح خواهد ساخت. طبقه کارگر بخش دولتی که متأثر از آگاهی سوسیالیستی است بالقوه می تواند بخش های کلیدی اقتصاد چین را بدست گرفته و نقش رهبری را در مبارزات انقلابی آن کشور به عهده بگیرد. یک اتحاد طبقاتی بزرگ و منسجمی امکان زیاد دارد که بین کارگران بخش دولتی (نزدیک به ۲۵ میلیون نفر)، کارگران مهاجر (متجاوز از ۴۵۰ میلیون نفر) و خرده بورژوازی «پرولتریزه شده» (نزدیک به ۵۰ میلیون نفر) در چین شکل گرفته و نقش اساسی در دگرذیسی اوضاع در آن کشور ایفاء کند.

۶ - به خاطر موقعیت کلیدی و مرکزی چین در نظام جهانی سرمایه (در فاز معاصر گلوبالیزاسیون) پیروزی یک دگرذیسی انقلابی با چشم اندازهای سوسیالیستی در چین اهمیت شایانی در اوضاع و آینده



رفتند، کوهن لوتیز رهسپار آمریکا شد تا مجدداً آنجا را مستعمره خود سازند. رودیارد کیپلینگ (Rudyard Kipling) به هندوستان فرستاده شد. شف ها و واربرگرگ با روسیه بد رفتاری کردند. روتسچیلد، لازاردز (Lazards) و موسی اسرائیل سیف (Israel Moses Seifs) خاورمیانه را تحت فشار قرار دادند. در پریستون نیوجرسی محفل میز گرد مؤسسه مطالعات پیشرفته (IAS) را به عنوان شریک All Souls College در آکسفورد بنیان نهاد. IAS، توسط هیئت آموزشی عمومی راکفلر تأسیس شد. رابرت اپنهایمر، نیل بور (Neil Bohr) و آلبرت آینشتاین بمب اتمی را ساختند. (۳)

در سال ۱۹۱۹ کسب و کار محفل میز گرد روتسچیلد پایه های ایجاد مؤسسه های سلطنتی امور بین المللی (Royal Institute of International Affairs) را در لندن ریخت. RIIA، بزودی بانی سازمانهای خواهر در سراسر جهان شد، از جمله ایالات متحده آمریکا در شورای روابط خارجی (CRF)، مؤسسه روابط آسیایی اقیانوس آرام، مؤسسه کانادایی امور بین المللی، مؤسسه روابط بین المللی در بروکسل، انجمن سیاست خارجی دانمارک، شورای امور جهانی هنر و مؤسسه ی امور بین المللی استرالیا. وابستگان دیگر در فرانسه، ترکیه، ایتالیا، یوگسلاوی و یونان سربر آوردند. (۴)

به عنوان مؤسسه خیریه متعلق به ملکه ثبت شده است و با توجه به گزارشهای سالانه خود، بودجه ی آن تا حد زیادی توسط چهارتا از عظیمترین بانکها که صاحب چهارتا از عظیمترین شرکتهای نفتی دنیا هستند (Four Horseman) تأمین می گردد. وزیر امور خارجه سابق انگلیس و هم کاران بنیانگذار هنری کسینجر، لورد کارینگتون، رئیس هردو مؤسسه RIIA و بیلدر بورگز (Bilderburs) بود. دایره داخلی در RIIA توسط شوالیه های سنت جان اورشلیم (St. John Jerusalem)، شوالیه های مالتا (Malta)، شوالیه های زائر بیت المقدس (Knights Tempolar) و فراماسیونری اسکاتلند ملقب به ۳۳ درجه (۲۳rd Degree Scottish Rite Free Masons) کنترل می شوند. شوالیه های سنت جان در سال ۱۰۷۰ تأسیس شدند و به طور مستقیم به مجلس بریتانیا، ویندزور (Windsor) پاسخگو هستند. اصل و نسب وام دهی در سلسله ی ویلیه (Villiers) است که با خانواده هنگ کنگ ماتسون

جهان خواهد داشت. این دگرذیبی زنجیره اصلی سرمایه داری جهانی را به ویژه در حیطه کالا سازی پاره کرده و روند نوینی را در سرنوشت نظام جهانی ورق خواهد زد. این روند توازن قدرت در سطح جهانی را به طور جدی به نفع نیروی کار و زحمت تغییر داده و راه را برای گذار به ایجاد «جهانی بهتر» (سوسیالیسم) و طبیعتاً حفظ بهزیستی محیط آماده ساخته و طبیعتاً بقای تمدن بشری را تامین خواهد نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- مین کی لی، «عروج طبقه کارگر در چین»، در مجله «مانتلی ریویو» شماره ۲، سال ۶۳ (ژوئن ۲۰۱۱)، صفحات ۴۹-۳۸.
- ۲- مین کی لی، «عروج چین و سقوط اقتصاد جهانی سرمایه داری»، چاپ لندن، ۲۰۰۸. صفحات ۵۹-۵۰.
- ۳- مجله «بررسی اقتصاد سیاسی رادیکال» (RRPE) شماره های سال ۲۰۱۰، نشریه آنلاین.
- ۴- وب سایت Lim Kinsey.com
- ۵- رجوع کنید به پی نویس های مین کی لی در «مانتلی ریویو» (ژوئن ۲۰۱۱) صفحه ۵۱.



بانک ها... بقیه از صفحه آخر

ساخت تا نفت ایران را به اسرائیل برساند. او مؤسس بانک مرکزی اسرائیل و شرکت نفت پاز (Paz) بود. به نظر خیلی ها از او به عنوان پدر اسرائیل مدرن نام برده می شود. (۲)

میزگرد محفلی (Roundtable) مؤسسين داخلی از آغاز کار شامل لورد میلنر (Lord Milner)، سیسیل رُودز، آرتور بالفور، آلبرت گرای (Albert Grey) و لورد ناتن (Lord Nathan) روتسچیلد می شد، از شوالیه افسانه ای شاه آرتور که داستان جام مقدس برتری به مفهوم اشرافی های سانگریل (Sangreal) یا خون مقدس است، گرفته شده است.

جان کولمن می نویسد: در کمیته ی ۳۰۰، این دایره های محفلی دارای ثروتهای عظیمی هستند که از انحصارات طلا، الماس و مواد مخدر که در سراسر جهان به آن دامن زده شده، بدست آمده اند. از این طریق آنها کنترل سیاستهای پولی، مالی و رهبری سیاسی را در سراسر نقاطی که در جهان فعالیت می کردند، داشتند. درحالیکه سیسیل رُودز و اپنهایمر (Oppenheimer) به آفریقای جنوبی

«پلیس ذهن» می کند. ویلیام باتلر



بنیتس (William Butler Yeats)، یکی دیگر از اعضای کودکان خورشید همدست آلیستر کراولی (Aleister Crowley) بود. این دو نفر فرقه ی الهه ی حاصلخیزی (Isis) را براساس دست نوشته خانم بلاواتسکی (Blavatsky) که اشرافیت انگلیس را برای سازماندهی روحانیت آریائی در الهه ی حاصلخیزی فراخوانده بود، ایجاد کردند. برجسته ترین نویسندگان ادبیات انگلیسی از صفوف محفل میز گرد (محفل اشرافیت انگلیس) آمدند. همه ی آنها گسترش امپراطوری را ترویج می کردند. به هر طریق به نوع وحشیانه ای جامعه ی وابسته به عرفان بلاواتسکی و بالور- لیتون (Bulwer-Lytton) که متعلق به روسیکراسیان (Rosicrucian)، فرقه ای از مسیحیان قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ که دارای عقاید فلسفی و مرموز تصوف آمیز بودند) بود نیروهای خود را باهم متحد کردند و انجمن تول (Thule)، در قدیم، آخرین نقطه ی مسکونی شمال دنیا، که به عقیده بعضی نروژ می باشد) را ایجاد کردند که نازی ها از درون آن پدید آمدند. (۸)

آلیستر کراولی به موازات انجمن تول، نوع انگلیسی آنرا که مذهب باستانی سحرآمیز یونانی با نظم سپیده دم طلائی می باشد را تشکیل داد. او به عنوان معلم مذهبی، آلدوس هاکسلی را خصوصی درس می داد، که در سال ۱۹۵۲ وارد آمریکا شد. همان سالی که سازمان «سیا» برنامه کنترل ذهن (MK ULTRA -) را با کمک آزمایشگاه سوئیس ساندز (Swiss Sandez) که متعلق به واربرگ و پسر عمومی راکفلر، آلن دالس، رئیس «سیا» در شهر برن سوئیس بود، راه اندازی شد. دالس اطلاعات خود را از اهل بیت اخوان المسلمین عربستان سعودی در مورد ایجاد کنترل ذهن آدم کش ها بدست می آورد. دستیار دالس جیمز واربرگ بود. (۹)

اتحاد اتلاننتیک (AU) که وابسته به RIIA بود توسط سیسیل رودز تأسیس شد. او کسی بود که رویای بازگشت ایالات متحده را به تاج و تخت انگلیس در سر می پروراند. در سال ۱۹۳۹، AU اولین درفتر خود را در آمریکا در مکانی که توسط نلسون راکفلر در ۱۰ East St ۴۰th، شهر نیویورک اهدا شده بود راه انداخت. همه ساله از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ قطعنامه ی اتحاد اتلاننتیک (AU) درکنگره آمریکا خواستار لغو اعلامیه استقلال و «نظم نوین جهان» می شد. یکی دیگر از وابستگان به RIIA، فدرالیست متحده ی جهانی (United World Federalist, UWF) بود که

توسط پسر عمومی نورمن و دستیار دالس، جیمز پی واربرگ تأسیس شده بود. شعار (UWF) «یک جهان یا هیچ» بود. اولین پرزیدنت آن، کورد مایر (Cord Meyer) استعفا داد تا موقعیت کلیدی را در سازمان جاسوسی («سیا») آلن دالس اختیار کند. مایر بند بند اهداف UWF را روشن ساخت. «هنگامی که به دولت فدرال جهانی پیوست، هیچ ملتی نمی توانست از عضویت آن جدا شده یا شورش کند... باداشتن بمب اتمی در اختیارش دولت فدرال آن ملت را از سطح کره زمین نابود می سازد». (۱۰)

در سال ۱۹۵۰ جیمز واربرگ کسی که بزرگانش مکس و پال که در هیئت مدیره دادو سند نازی نشسته بودند، G Farben، در برابر کمیته ی روابط خارجی سنا شهادت دادند که «ما باید دولت جهانی را دارا باشیم چه شما آنرا دوست داشته باشید چه نه - از طریق تسخیر یارضایت». AU و UAF به CRF و کمیته ی سه جانبه ی (Trilateral Comission, TC) نزدیک هستند- توسط دیوید راکفلر و زیبگنیوبرژینسکی در سال ۱۹۷۴ تأسیس شدند. (۱۱)

TC مقالات مثلثی ای را انتشار داد که «روابط خاص بین ایالات متحده و اروپای غربی» را که شامل ژاپن هم می شد تمدید کرد. به خاطر این که ژاپن سریعاً به یک کشور طلبکار جهان تبدیل می شد. پال ولکر (Paul Volcker) رئیس سابق فدرال ریزرو، استاد دانشگاه هاروارد و از خودیهای داخل CT/CFR که اخیراً برای «برخورد تمدنها» میان غرب و جهان اسلام استدلال کرد، در نشریه TC، بحران دمکراسی نوشت.... «دولتی که فاقد اقتدار چندانی است توانائی اش کمتر از تحولات عظیم بحرانی خواهد بود که بتواند آن نوع فداکاری را که ممکن است لازم باشد به مردم خود اعمال کند.» (۱۲)

روشن بینان اریستوکرات (Illuminati)

روشن بینان به عنوان حاکم تمام جوامع پنهانی عمل می کنند. ریشه های آن برمی گردد به دوران پرستش نور در اتلاننتس (Guardians of Light in Atlantis)، مار اخوان المسلمین سومر (The Brotherhood of the Snake in Sumeria)، روشنائی افغان (Afghan Roshaniya)، مکتب رمز و راز مصری و خانواده جنوائی (Genoses families) که کسیکه امپراطوری روم را حمایت مالی می کرد. نخست وزیر بریتانیا، بنیامین دیسرایلی





ممنوع را خوردند، آیا بدان معنی بود که حوا توسط آن مار آبتن شده باشد - یک مار انوناکی (Nephilim از کتاب پیدایش) - بنابراین تمام فرزندان آدم (Adamus) برای یک زندگی پرمشقت تحت کنترل پادشاهان مارصفت، لعنت شدند.

اساس لوحه های سرنوشت ساز سومری که ابراهیم نیز از آن برخوردار بود تحت عنوان ها کابالا (Ha Qabala) شناخته شده بود (به عبری برای «نور و دانش»). آنهایی که این اسرار مرموز را شنیده بودند، معتقد بودند که سرتاسر کتب عهد عتیق (The Old Testament) کد گذاری شده است که به نحو متفاوتی رام (Ram) به آن گفته می شود. این عبارت در محافل روحانیت سلنتیک (Celtic)، بودائی و هندو نیز استفاده می شود. شوالیه های فراماسیونری دانش حدیثی را با روایت شفاهی و زبانی زمانی که آنها از ماجراجوییهای خاورمیانه توأم با جنگهای صلیبی بازگشتند به اروپا به ارمغان آوردند.^(۱۶)

در قرن یازدهم شوالیه ها (Priured de Dion) (اسم واقعی و غیر واقعی که به گروه های مختلف داده می شد) را در کوه صیهون در نزدیکی بیت المقدس بوجود آوردند تا از چنین اثر مقدسی به عنوان کفن تورین (Turin)، صندوقچه ی عهد عتیق (The Ark of the Covenant) و نیزه ی تقدیر خانواده هابسبرگ (Hapsburg) محافظت کند - که در واقع برای کشتن عیسی مسیح بکار رفت. هدف ترجیحی (Priory) این بود که از طلای معبد فراماسیونری محافظت کند و هم چنین نَسَب خونی (نژادی) عیسی مسیح را حفظ کند - نام مقدس سلطنتی (Sangreal) - که آنها معتقدند توسط خانواده فرانسوی بوربون مرووینگان (Bourbon Merovingan) و وابسته به سلطنت هابزبورگ اسپانیا و اتریش مطرح شده است.^(۱۷) سلسله ی لورن (Lorain) فرانسوی که از تبار مرووینگان ها می باشد از خانواده هابسبورگ (The House of Hapsburg) وصلت کرد تا از این طریق بتواند تاج و تخت اتریش را به چنگ آورد. خانواده هابزبورگ امپراطوری مقدس روم را تا زمان انقراضش یعنی سال ۱۸۰۶ از طریق چارلز (شاه) پنجم و دیگران اداره می کرد. رَد پای این خانواده برمی گردد به ریشه ی املاکی در سوئیس بنام هابزبورگ که در سال ۱۰۲۰ ساخته شده بود. هابسبورگ بخش جداناپذیری از Priory of Sion (اسم واقعی و تخیلی که به گروه های مختلف داده می شد و یا به عبارت

انگلیسی، دیوید ایک (David Icke)، مکان آن در کوه ماریا (Mariah) واقع در بیت المقدس، ممکن است مرکز کنترل پرواز انوناکی (Anunnaki) بوده باشد. انوناکی خزنده ی بیگانه ای است که در قدیمی ترین نوشته ها بر لوح سفالی سومری ها آشکار شده است. شوالیه های جنگهای صلیبی متعلق به فراماسیونری مقادیر زیادی از طلاهای ذخیره شده و تعداد بی شماری از مصنوعات مقدس را از زیر معبد غارت کردند. ملک سلیمان پسر ملک دیوید کسی بود که در سال ۱۰۱۵ قبل از میلاد در زمان سلطنتش هزاران نفر را قتل عام کرد.

دیوید ایک، ملک دیوید را «یک قصاب» می نامد و تأکید می کند که او بخش قابل ملاحظه ای از کتاب مقدس (تورات) را نوشته است. پسر او سلیمان برای اینکه به پادشاهی برسد برادر خودش را می کشد. او به فرعون مصر شیساکاک اول (Shiskak I) توصیه می کند که خواهان وصلت با دختر اوست. سلیمان در مکاتب رمز و راز مصری واقع در اخناتون (Akhenaton) مطالعه می کرد که در آنجا کنترل ذهن شایع بود. شعبه بزرگ فراماسیونری (The Grand Master) واقع در قاهره بذر شعبه ای از جوامع سرّی به انضمام تروریستها، توطئه گران، فراماسیونها و روشنیای افغانی (Afghan Roshaniya) را ریخت. کسانی که از این طریق به بالاترین سطح آن می رسند، تبدیل به متفکرین (Illuminati) آن می شوند.

ایک مدعی است که اخوان کنعانی تحت کنترل شاه/خدا ملچزدک (Melchizedek) قرار داشت. کسی که ممکن است یک انوناکی بوده باشد. تمرکز این پادشاه بر این بود که از درک عبری در مورد اسرار باستانی سردر آورد. با دستور ملچزدک جامعه ی سرّی ای که مرتبط بود با علم ارواح، بوجود آمد. ملک سلیمان حکمت خود را با مطالعه ی لوح سومری در مورد سرنوشت بدست آورد که ابراهیم نیز از این حکمت برخوردار بود. منشاء ابراهیم ممکن است از انوناکی باشد.

هم او وهم ملچزدک از اخوان سومری (Sumerian Brotherhood the Snake) آموزش دیده بودند که نام وی ممکن است با داستان آفرینش، تورات مرتبط باشد، جایی که آدم و حوا از باغ بسیار قشنگ عدن (بهشت) (محل شکار و جمع آوری موجودات) به وسوسه افتاده و بعد توسط ماری به دنیای «گناه بردگی» افتادند. وقتی کتاب مقدس می گوید که اولین زوج میوه ی

اعضای فراماسیونها ناوگانهای عظیمی از کشتی ها را کنترل می کردند و ناوگان دریائی آنها در بندر راشل فرانسه مستقر بود. آنها به ویژه با اشرافیت سلطنت انگلیس بسیار نزدیک بودند. آنها جزیره قبرس را از فردی بنام ریچارد ملقب به شیردل خریداری کردند. اما بعداً مورد تاخت و تاز ترکها قرار گرفتند. در تاریخ سیزدهم اکتبر ۱۳۰۷ (جمعه)، نیروهای فیلیپ چهارم، پادشاه فرانسه با کمک نیروهای پاپ کلمنت پنجم شروع به دستگیری اعضای فراماسیونها کردند، البته به اتهام غیب گوئی و جادوگری. جمعه سیزدهم از آن روز به بعد حامل معانی منفی ای شده است. «تصمیم با خود شما است» (صهیون، Sion) که تصور می شود یک جمله به صرف نویسی صهیون باشد، یک فرد پیش رفته ی باستانی عبری است که اورشلیم نامیده می شود. الویت صهیون در ژوئیه سال ۱۹۵۶ به مردم معرفی شد. در سال ۱۹۸۱ در مطبوعات فرانسوی در یک آگهی نام ۱۲۱ نفر از بزرگان را به عنوان اعضای برجسته ذکر کردند، که تماماً بانکدارانی از اعضای خاندان سلطنتی و اعضای برجسته سیاسی بودند. از پییر پلانتر (Pierre Plantard) به عنوان سرکرده فراماسیونی (Grand Master) نام برده شده بود. او از نواده گان مستقیم پادشاه داگوبرت دوم (Dagobert II) و پادشاهان مرووینگان (Merovingan King) می باشد. پلانتر که صاحب ملک در منطقه ی رِنس-لوشاتو (Rennes-le-Chateau) واقع در جنوب فرانسه جایی که الویت صهیون قرار گرفته، ذکر کرده است که گنج موجود زیر معبد سلیمان را در اختیار دارد و در زمان موعودی باید به اسرائیل باز گردانده شود. وی همچنین اظهار داشت که سیستم پادشاهی دوباره به فرانسه و سایر کشورها باز خواهد گشت. اعضای فراماسیونها مدعی اند که آنها دارای اطلاعات سرّی ای از عیسی مسیح هستند که او با مری ماگدالین (Mary Magdalene) ازدواج کرد و با کودکش نَسَب خونی (bloodline) مرووینگان (Marovingan) را شروع کرد. او پسر ژوزف آریماتیا (Arimathea) بود.^(۱۸)

ژوزف، فرزند شاه سلیمان بود. معبد سلیمان مدلی است برای معابد فراماسیونی که در تمام شهر ها و قصبه ها، بدون وقفه و با اندازه های گوناگون در آمریکا بوجود می آمد. این یک مکان معروف و با شهرت بدی بود که در آن فاحشه بازی، مستی و قربانی شدن انسان معمول بود. طبق نظر محقق



می خورد. در چنگال عقاب ۱۳ نیزه و ۱۳ شاخه ی زیتون دیده می شود، در حالیکه ۱۳ ستاره در بالای سر عقاب به چشم می خورد. آمریکا با ۱۳ مستعمره تأسیس شد. جکس مولای (Jaques de Molay)، عضو جمعیت فراماسیونری در روز جمعه سیزدهم اعدام شد.

شماره های ۳، ۶، ۹، ۱۳ و ۳۳ برای جوامع مرموز قابل توجه اند. گفته شده است که فراماسیون ۳۳ درجه به روشن بین اشرافی تبدیل خواهد شد. طبق نظر ویلیام کوپر، محققى که درگذشته است، گروه بیلدبرگر (Bilderberger)، سیاست قدرتمندی در کمیته ی ۱۳ نفره دارد. این یکی از سه کمیته ی ۱۳ نفره است که به پرنس برن هارت (اخیراً تا زمان مرگش) پاسخگو بود - کسی که عضو خانواده هایسبرگ و رهبر اشرافیت سیاه بود. کمیته ی مصلحت اندیشی بیلدبرگ به محفل میز گرد ۹ نفره روتسچیلد پاسخگوست. (۲۲)

Notes:

- [1] "The Secret Financial Network Behind 'Wizard' George Soros". William Engdahl. Executive Intelligence Review. 96 -11
- [2] Rule by Secrecy: The Hidden History that Connects the Trilateral Commission, the Freemasons and the Great Pyramids. Jim Marrs. HarperCollins Publishers. New York. 2000. p.83
- [3] Ibid. p.89
- [4] Fourth Reich of the Rich. Des Griffin. Emissary Publications. Pasadena, CA. 1978. p.77
- [5] The Robot's Rebellion: The Story of the Spiritual Renaissance. David Icke. Gateway Books. Bath, UK. 1994. p.195
- [6] Ibid
- [7] Dope Inc.: The Book that Drove Kissinger Crazy. The Editors of Executive Intelligence Review. Washington, DC. 1992. p.264
- [8] Ibid. p.538
- [9] Dope Inc.
- [10] Ibid
- [11] Ibid
- [12] Marrs
- [13] Icke. p.148
- [14] Bloodline of the Holy Grail. Laurence Gardner. Element Books, Inc. Rockport, MA. 1996
- [15] Holy Blood, Holy Grail. Michael Bagent, Richard Leigh and Henry Lincoln. Dell Publishing Company New York. 1983
- [16] Icke.
- [17] Behold a Pale Horse. William Cooper. Light Technology Press. Sedona, AZ. 1991. p.79
- [18] Children of the Matrix. David Icke. Bridge of Love Publishing. Scottsdale, AZ. 2000.
- [19] Marrs. p.71
- [20] Icke. 1994. p.42
- [21] Ibid. p.71
- [22] Cooper

هم چنین پشت سکه یک دلاری اندوخته ی فدرال (Federal Reserve) که توسط فراماسیونرها طراحی شده است. هرم سمت چپ نشان دهنده ی مصر می باشد - احتمالاً فضای برج دیدبانی/منبع انرژی به سوی انوناکى - که فراغنه درساختمان اهرام نظارت می کردند.

هریک از آنها نماد مهمی برای روشن ضمیران (Illuminati) بانکدار می باشد. آنها مجموعه ی سه تائی را بکار می برند، سه جانبه و سه وجهی (معتقد به وجود سه کالبد در خدای واحد یا سه گانه) (Trinity) که برای ایجاد جامعه ای که توسط نخبگانی چند ریاست شود - هم چنانکه بانک هرم نمایان می شود. جامعه ی مرموز برادران مار (Brotherhood of Snake) ترینیتی ی الهه ی حاصلخیزی (Isis, Osirus و Horus-) را پرستش می کنند، کسی که ممکن است از فرزندان انوناکى بوده باشد. این جامعه مرموز مفهوم وجود سه اقنوم درخدای واحد (Trinity) را در میان مسیحیان (پدر، پسر و روح القدس)، هندو (Hendus) (برهما، شیوا و کریشما) و ادیان بودائی (بودا، داروما و سانقا) رایج کرد. (۲۰)

چشم حیوانی خزنده نمایان در بالای هرم، تصویر شده بر روی اسکناس یک دلاری تماماً- چشم روشنائی افغان می باشد که به طور متناوب به نظم و ترتیب خاص شناخته شده است- نام ها اقتباس شده از جانب اسکال آند بونز (Skull & Bones)، جامعه ی مرموزیست که سران و بلند پایگان آمریکائی مثل پرزیدنت بوش در آن مخفیانه عضوند- مترجم)، Germanorder و جامعه جیسون می باشد. (۲۱)

ذره بینی رابردارید و نگاهی به مردمک چشم بیاندازید. تصویر یک بیگانه را در داخل مردمک چشم خواهید دید. من در اینجا شوخی نمی کنم.

Novus Ordo Seclorum (در لاتین به معنای «New Order if the Ages» می باشد) در زیر هرم به نظر می رسد، انوت کوانتیتیس (Annuit Coeptis). چارلز تامسون در سال ۱۷۸۲ طرح چشم داخل مثلثی را در بالای هرم را ریخت در بالای چشمی که همه چیز را مد نظر دارد دیده می شود. انوت کوانتیتیس یعنی «شاید یا ای کاش او برکوشش های ما لبخند بزند (عملکرد بزرگ عصر)». بالای سر عقاب در سمت راست یاد داشت نوشته شده، کلمات لاتینی E Pluribus Unum به معنی «Out of Many One» به چشم

دیگر (Priure de Sion) می باشد. بسیاری از محققین (منظور مذهبی است - مترجم) بر این باورند که پادشاه هایسبورگ اسپانیا، فیلیپ، پادشاه دنیا در بیت المقدس خواهد شد. هایزبورگها از طریق پسر دوم (آرچیبالد دوم- Archibald II) امپراطوری مقدس روم، فردریک بارباروسا (Frederick Barbarossa) به روتسچیلدها وابسته اند.

خانواده روتسچیلد - پیشوایان علم ارواح، فراماسیونری و شوالیه های وابسته به معبد - در رأس هردو روشن بینان اشرافیت (Illuminati) و هشت خانواده کارتل بانکی نشستند. این خانواده انباشت ثروت کلان خود را برای قرنهای انتشار اوراق قرضه ی جنگ به سپاهان اشراف، از جمله به خانواده های ویندسور انگلیسی، بوبونز فرانسوی، وان تورن آلمانى و تاکسیز (Taxis)، ساووانی (Savoy) ایتالیائی و هایسبورگ اتریشی و اسپانیائی به دست آوردند. این هشت خانواده هم چنین با اعضای خاندان سلطنتی نیز وصلت می کردند.

دیوید آیک معتقد است که روتسچیلدها در رأس پادشاهان ابلیس انوناکى قراردارند، «آنها پادشاهان اروپائی را بدهکار خود کرده بودند و این شامل سلسله ی اشرافیون سیاه پوست، خانواده هایسبورگ که امپراطوری مقدس روم را برای ۶۰۰ سال فرمانروائی می کردند، می شدند. خاندان روتسچیلد هم چنین کنترل بانک انگلیس را در اختیار دارند. اگر جنگی درمیان باشد، خاندان روتسچیلد در پشت آن قرار می گیرند، کشمکش ایجاد می کنند و بعد هردو طرف را پشتیبانی مالی می کنند.» (۱۸)

خاندان روتسچیلد و واربرگ از سهامداران اصلی بانک قرضه (Bundesbank) آلمان می باشند. خاندان روتسچیلد بزرگترین بانک ژاپن یعنی بانک تضمینی نومورا (Nomura Securitie) را از طریق مناسبات ما بین ادموند روتسچیلد و سونا اوکومورا (Tsunao Ocumura) صاحبند. خاندان روتسچیلد از ثروتمندترین و قدرتمندترین خانواده ها در جهان بشمار می روند. طبق گفته ی تعدادی زندگی نامه نویس، بیش از نیمی از آخرین نسل از فرزندان روتسچیلد از طریق وصلت میان خود خانواده صورت گرفته، و این احتمالاً به خاطر حفظ نام قرن پانزدهم خود یعنی سن گریل (Sangreal) می باشد. (۱۹)

مهر بزرگ ۱۷۸۲ ایالات متحده آمریکا با نماد روشن ضمیران حک شده است. و





در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری

فراخوان پشتیبانی از تقویت ایکور

کمیته هماهنگی بین المللی -

۲۹ اوت ۲۰۱۱

امروز، حاکمیت جهانی امپریالیستی بر پایه یک نظم سرکوب و استثمار انسان و طبیعت بدون هیچ ملاحظه ای قرار دارد.

مشتی ابر مونوپول بین المللی تمامی اقتصاد جهان را تحت اراده ی خود گرفته و دیکتاتوری جهانی شان را به جوامع تحمیل می کنند. چنین است خصوصیات نظام

جهانی امپریالیستی: بیش از یک میلیارد انسان گرسنه، بی کاری طولانی مدت میلیونها، فوق استثمار طبقه ی کارگر در میدانهای کار، فاقد دورنما شدن جوانان، تبعیض گذاری نسبت به اکثریت زنان جهان محروم از تمامی حقوقها و قرار گرفته تحت ستم نژادی، مذهبی و سیاسی و از جمله در جنگهای تجاوزکارانه و تروریستی. برای ایجاد جامعه ای نوین در سطح جهانی، استثمارشونده ها و ستم دیده گان جهان باید متحد شوند و بر روابط قدرت کنونی غلبه کنند. بدین منظور، احزاب و سازمانهای انقلابی

باید بر اختلافات شان غلبه کنند تا نظام جهانی برتری را نسبت به نظام امپریالیستی به وجود آورند، و دورنمای انقلابی کشورهای سوسیالیستی متحد را تحقق بخشند.

با تاسیس ایکور در ۶ اکتبر ۲۰۱۰، ۴۰ حزب و سازمان انقلابی ابتکار متحد کردن انقلابیون جهان را به دست گرفتند. ایکور اجتماعی است برای هم کاری در عمل و برای حمایت متقابل از یک دیگر در مبارزه ی طبقاتی و حزب سازی. باتوجه به بحران عمیق امپریالیسم و زیر سؤال برده شدن پایه های حیات بشری و تخریب

فرود و فراز طبقه کارگر چین و آینده جهان (قسمت سوم پایانی)

مدل انباشت سرمایه در چین معاصر (از ۱۹۸۰ به این سو) دارای ویژگی هایی هستند که بررسی آنها در ارتباط با آینده نه تنها خود چین بلکه جهان حائز اهمیت است. بعضی از این ویژگی ها که شدت و سرعت آنها در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری کم نظیر و حتی بی سابقه بوده و هنوز هم به قوت خود باقی هستند، عبارتند از:

- ابر استثمار بی رحمانه و بی سابقه نیروی عظیم کار ارزان خودی.

- استخراج و تاراج بی حد و کم نظیر منابع طبیعی و نتیجتاً تخریب هولناک محیط زیست چین و ماورای چین.

- تعبیه و تنظیم بی سابقه و حتی بی نظیر مدل رشد سرمایه بر اساس تولید و صدور گسترده به بازارهای کشورهای مسلط مرکز.

- نقش کم نظیر دولت (اولیگارشسی تک حزبی) در رشد اقتصاد «بازار آزاد» سرمایه داری.

در بخش های پیشین این نوشتار به طور

اجمالی به استثمار کار ارزان خودی، تاراج عظیم منابع طبیعی در چین و بیرون از مرزهای چین و مدل رشد «صدور محور» تولیدات به ویژه صنعتی به کشورهای مسلط مرکز پرداخته شد. در بخش سوم و پایانی این نوشتار بعد از بررسی نقش کلیدی دولت در رشد و «شکوفائی» سرمایه داری در چین به عوامل و شرایط ذهنی انقلاب آینده به خصوص نقش نیروهای درون «چپ نوین» و نکات مهم تجزیه و تحلیل مائونیست های

کارتل فدرال ریزرو: محفل اشرافی های مدعی روشن بینی

قسمت سوم از چهار سری مقالات دین هندرسون - گلوبال ریسرچ - ۱ ژوئن ۲۰۱۱

طبق اطلاعات بدست آمده از کتاب مأمور سابق سازمان جاسوسی انگلیس، جان کولمن (John Coleman)، کمیته ۳۰۰ نفره، روتسچیلد (Rothschilds) کنترل سیاسی خود را از طریق داد و ستد مخفی که آنها با کمک لورد آلفرد میلنر (Lord Alfred Milner) و سرمایه دار آفریقای جنوبی، سیسیل رُودز (Cecil Rhodes) در سال ۱۹۰۹ ایجاد کرده بودند، اعمال می کردند.

در سال ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه انگلیس، آرتور بالفور (Arthur Balfour) نامه ای به لورد دوم صهیونیست، والتر روتسچیلد نوشت که او از ایجاد سرزمینی برای یهودی ها در خاک فلسطین واقع در خاورمیانه ابراز پشتیبانی می کند.^(۱)

اعلامیه بالفور (Balfour) تصرف بی رحمانه خاک فلسطین را به خاطر برپائی و استقرار اسرائیل بعد از جنگ جهانی

دوم توجیه کرد. دولت اسرائیل قرار نیست به عنوان «سرزمین یهودی» متعلق به انسانهای متفکر سطح بالا بوجود آید، بلکه برعکس به عنوان ضامن کنترل خاندان بزرگ روتسچیلد بر تولید نفت جهان باشد. بارون ادموند دو روتسچیلد (Baron Edmond de Rothschild) اولین خط لوله نفت را توسط بریتیش پترولیوم (BP) از دریای سرخ تا دریای مدیترانه را

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org